

تحفة الخانی

یا

تاریخ رحیم خانی

(تاریخ برآمدن و نخستین سالهای امارت منفیته در آسیای مرکزی)

تألیف

محمد قاضی وفا کرمینگی

پژوهش، تصحیح و توضیحات

دکتر منصور صفت گل

استاد دانشگاه تهران

با همکاری

دکتر نوبوآکی کندو

موسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا

فوجو، توکیو ۲۰۱۳

شناسنامه

این پژوهش با حمایت دانشگاه تهران و موسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای
آسیا(دانشگاه مطالعات خارجی توکیو) انجام یافته است

فهرست مطالب

دیباچه	۱
مقدمه مؤلف	۴۰
ذکر انساب گزیده امیر جهان پناه کامیاب رفیع الدوله شهمات انتساب عالیجناب	۴۷
گفتار در بیان عبور سپاه مخالف به قصد محاربه امیر عمده الامرا و نصرت یافتن آن فی‌بأغیه	۵۴
ذکر مقابل نشستن امیر عالیجاه در برابر شاه و سپاه مخالف وشکست اعدای خاسر و خایف	۵۹
ذکر مبادی احوال حضرت صاحب زمانی در عنفوان شباب و غره جوانی و تربیت والد	
بزرگوارش به فضل حضرت سبحانی	۶۵
گفتار در بیان ظهور دولت نادرقلی شاه ایرانی و تسخیر او [اکثر] ربع مسکون را و تابش اختر	
اقبال این امیر همایون فال به اشعه عاطفت آن شاه انجم سپاه جمجاه	۶۸
در طلوعه نیر دستگاه خسرو جمجاه نادرقلی شاه ایرانی	۶۹
توجه رایت رضا قلی میرزا ولد ارشد شاه نادر و وکیل الدوله او طهماس به جانب قرشی ..	۷۴
ذکر عزیمت خاقان اصالت نشان ابوالفیض خان به جانب قرشی جهت امداد امیر عمده الامراء	
محمد حکیم بی اتالیق	۷۷
ذکر نهضت موکب نادرشاهی از نواحی بلخ جهت تسخیر قبه الاسلام بخارا صانت عن الآفات	
والبلايا	۸۲
بیان استقبال نمودن امیر کامکار صاحب زمانی کریاس جم اساس شاه ایران را در موضع کرکی	
و امیر یزرگوار و اکه بزرگوار او در چارجوی	۸۶
گفتار در بیان ملاقات شاه توران و امیرالامرای کامران با خسرو جم شکوه انجم گروه نادرقلی	
شاه ایران	۹۶
ذکر ارتحال امیر کبیر به امر قادر مختار در بلده فاخره بخارا و انتقال او از این نعیم آباد فانی به	
نزهت سرای جاودانی	۱۰۴
بیان ظهور فساد در مملکت ماوراءالنهر و سرکشی نمودن ارباب عناد از هر طرف به قصد	
خرابی دهر	۱۰۹
بیان رسیدن آوازه طغیان مفسدان مملکت به سامعه انتباه امیر کامران در ولایت ایران و رخصت	
یافتن از خدمت شاهی به ضبط ملوک توران	۱۱۵

- ذکر بعضی وقایع که در آن زمستان مابین امیر کامکار و حضرت خاقان چهره گشود ۱۲۰
- ذکر حرکت لشکر به امر نادر شاهی به مددکاری اقبال امیر ظفر قرین نصرت آمال ۱۲۶
- ذکر توجه و انعطاف عسکر نصرت خصال جهت قلع و قمع جماعه خطای به صوب میانکال ۱۳۲
- ذکر حرکت موکب گردون معاتل از جرگه میانکال به جانب شهر سبز و تسخیر ولایات آن
- دیار و دستگیر نمودن سرکش قابل ۱۳۷
- ذکر رجعت و انصراف امیر بهجت آیات فرح اتصاف به جانب ایران بنابر طلب خسرو گردون
- به دربار کوکب شکوه ثوابت نشان ۱۴۳
- ذکر مآل حال عبادالله خطای و رسیدن لشکر نصرت اثر تالب دریای سیحون و قتل و قمع آن
- باغی بد گهر ۱۴۷
- ذکر سوء کردار شاه قلی خان حاکم مرو با امیر کامکار و وخامت عاقبت خود را بازدیدند و
- خاتمت کار قابل کینکاس به مقتضای ومانداری نفس بای ارض تموت در آن دیار ۱۵۱
- ذکر وصول امیر کامیاب به حضور خسرو گردون قیاب نادرقلی شاه ایرانی و ترتیب نظام و
- نسق ولایت ماوراءالنهر به اکمل اسباب ۱۵۶
- ذکر بدگویی مردم سرخس با موکب امیر صاحب اعزاز و شرف و طریق محاربه و مضاربه
- ایشان ۱۶۵
- ذکر وصول موکب اقبال امیر بختیار سعادت مآل به ساحل دریای آمویه و استقبال محبان و
- توابع و لواحق ارکان سلطنت خاقانی به حکم ضرورت ۱۷۱
- ذکر خاتمه زندگانی حضرت خاقانی سید ابوالفیض خان ۱۷۹
- ذکر محاربه امیر کامکار دولتیار با فرقه اشرا قزلباش در اطراف شهر بخارا ۱۸۵
- ذکر غلبه و شرازت ملاحده قزلباش و نصب عراده و منجیق به دیوار و دروازه قلعه بخارا و
- بی نیل مقصود بازگشتن آن کفره فجار ۱۸۹
- ذکر محاربه قزلباش از دروازه سمرقند و دروازه نمازگاه و مظفر آمدن سپاه اسلام به امر
- حضرت اله به آن فرقه نامه تباہ ۱۹۴
- التفات امیر عالی مقام به تنسیق و انتظام ایالت و سلطنت و تربیت طبقات سپاه و رعیت ۲۰۰
- ذکر اظهار مخالفت طغای مرادبرقوت در قصبه نور به حواشی امیر حشمت موفور ۲۰۳
- ذکر محاربات سپاه ظفر دستگاه با جماعه پتی اروغ و غیباللهی بهرین و فتوحات ولایت
- میانکال به امر قادر کثیرالافضال ۲۰۷
- ذکر حرکت لشکر نصرت اثر به جانب قصبه نور جهت تنبیه معاندان بروتیه ۲۱۷

- ذکر عناد فرقه یابو در قلعه شهرک و ترکستانی و حرکت موکب عالی جاهی به زجرو سیاست آنها ۲۳۰
- ذکر فرستادن بعضی لشکر به ولایت قرشی جهت تحریک محمد امین بی یوز از جانب حصار به سوی تبه قنکرات ۲۴۲
- ذکر نهضت لوای امیر کامکار به جانب میانکال به مصلحت امانی و آمال به تأیید حضرت مهیمن متعال و به زودی مراجعت نمودن ۲۴۵
- ذکر مخالفت مردم ایلچی و پای از دایره مطاوعت کشیدن و به نیروی دولت قاهره اطاعت نمودن ۲۴۸
- ذکر محاربه سپاه نصرت اثر با فرقه یوزیه در ولایت نسف و فیروز آمدن برادران امیر با عز و شرف ۲۵۰
- ذکر مصالحه فرقه برقوتیه به مقدم خیریت مأل، مروج الاقبال دولت دیوان بیگی ۲۵۳
- ذکر نهضت رایات ظفر بینات امیر جلالت سمات به ولایت شهر سبز جهت گوشمال فرق کینکاس و فتح بعضی از آن قلاع به تأیید حضرت واهب العطیات ۲۵۶
- ذکر یوروش امیر عالی گهر بار دیگر موسم بهار به جانب شهر سبز و فتح ولایت خزار به عنایت پروردگار ۲۶۹
- ذکر یوروش امیر سعادت اقتران دفعه سیوم به تسخیر ولایت شهر سبز و حصول مطالب آن از اکرام حضرت خالق بشر ۲۸۷
- ذکر مأل حال وخامت آمال امرای کینکاس در مستقر ایالت یعنی دارالسلطنه بخارا و قبض تمام ولایت شهر سبز به ید تصرف خدام امیر سپهر احتشام ۲۹۶
- ذکر احداث دیوار نو قلعه بخارا که متصل است به حصار کهنه و بنیاد قلعه ارگ نسف به دستیاری خدام دولت امیر با عز و شرف ۳۰۱
- گفتار در بیان یوروش امیر ممالک ستان به جانب سمرقند و تسخیر بعضی قلعه های توابع و نواحی آن به فضل ملک مستعان ۳۰۳
- گفتار در بیان رأیت افراختن امیر کامران از سمرقند بخ جانب ارقود و فیروز آمدن به استعانت ملک متان ۳۱۱
- ذکر بعضی وقایع که از هژدهم ماه شعبان تا هلال شوال به اراده حضرت متعال از پرده استتار به منصف ابراز اظهار یافت ۳۲۳
- ذکر بعضی مقدمات که بعد از فتح ارکوت در ولایت حصار روداد و آمدن جمعی از امرای فراری طوعاً او کرهاً به دربار عالی ۳۲۶

- ذکر یورش امیر کامران به جانب اوراتپه و خجند و تل ساختن قلعه دیزخ و محاربه با جماعه
فساد پیشه فرق و تنبیه آنها..... ۳۲۸
- بیان حرکت رأیات ظفر آیات امیر حشمت اقتدار سال دیگر در موسم بهار به جانب اوراتپه و
تحصیل فتوحات بی شمار..... ۳۳۵
- ذکر آمدن ایلچیان به کرآت از نزدیک فاضل بی به درگاه سلطنت دستگاه..... ۳۴۹
- ذکر یورش همایون کامکار به جانب شهر سبز و خزار و تاخت و تاراج نمودن ایل بای الوس
قنکرات به تأیید بخت بیدار..... ۳۵۲
- بیان فتوحات قلاع رصین جبال شمالی میانکال مثل جوش و اخچاب و سنتاب به اراده ملک
متعال..... ۳۶۰
- ذکر مواصلت و ازدواج مهر سپهر بختیاری حضرت کامکاری با اختر فلک شهریاری یعنی ثمره
شجره خاقان مرحومی سید ابوالفضل خان..... ۳۶۳
- بیان جلوس حضرت کامکاری بر سریر خلافت و اورنگ شهریاری به الطاف حضرت باری..... ۳۶۶
- [بیان تقسیم عمل و ارونهای دستگاه سلطانی به مراتب و قاعده قدیم پادشاهان تورانی..... ۳۷۶]
- بیان ارون و مناصب اصحاب سیادت و نجابت..... ۳۷۹
- بیان آمدن طغای مرادبی بر قوت از قصبه نور به درگاه جهان پناه..... ۳۸۳
- ذکر یورش خاقان کامکار به جانب ولایت حصار و تسخیر قلاع قنکرات از بایسون و
پاشخورد و شیرآباد و فتوحات بسیار..... ۳۸۶
- بیان استخلاص بایسون و دیگر فتوحات به فضل حضرت واهب العطیات..... ۳۹۳
- بیان تاخت نمودن امرای دولت به امر خاقان کامران توابع ولایت حصار را و مظفر و منصور
باز آمدن..... ۳۹۷
- بیان محاربه امامقلی بی با محمد امین بی به قوت دولت شهریاری و شکست یافتن سپاه
حصاری به فضل حضرت باری..... ۴۰۰
- بیان تسخیر مملکت حصار به تأیید حضرت پروردگار به خدام دولت کامکار سعادت یار..... ۴۰۳
- بیان وقایع خوارزم و گریختن غایب خان به سوی دشت قبچاق و روی آوردن او به الوس
قزاق و توجه امرای خوارزمی بعد از مخالفت با یکدیگر به دربار خسرو آفاق..... ۴۱۰
- ذکر نهضت خاقان کامکار بار دوم به جانب حصار فتح و نصرت از یمین جاه و شوکت از
یسار..... ۴۱۸
- تسخیر قلعه ده نو و تمامی انحاء و اقطار آنصار و گرفتاری دشمنان صاحب عناد و استکبار به
فضل بی متهای آفریدگار..... ۴۳۱

بیان انتقال و ارتحال حضرت خاقان جم خصال ازین دار پرملال در هنگام نصف النهار کمال و	
تفرقه احوال مملکت به اراده ایزد متعال.....	۴۴۱
[ذیل تحفه خانی].....	۴۴۷
نمایه.....	۵۱۳
۱. اعلام.....	۵۱۴
۲. مکانها.....	۵۲۵
۳. لغات و تعبیرات خاص.....	۵۳۰
۴. اجناس.....	۵۳۱
۵. پیشه ها.....	۵۳۲



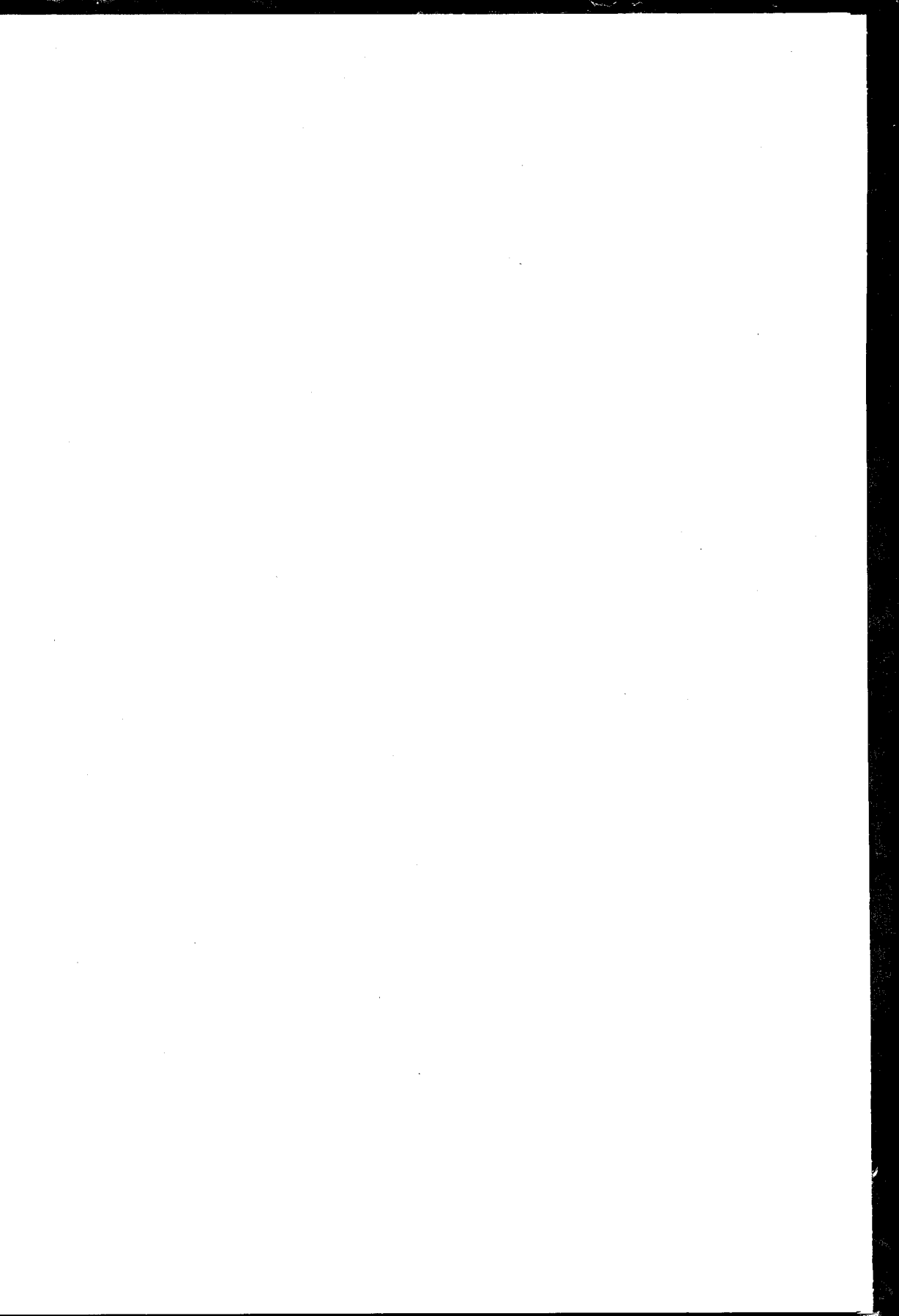
سپاسگزاری

انجام پژوهش کنونی با یاری و همراهی دانشگاهها، موسسات و دانشمندان و دوستانی میسر شده است. نخست بایسته است تا از گروه محترم تاریخ دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی و اولیای محترم دانشگاه تهران سپاسگزاری کنم که با موافقت با انجام این تحقیق زمینه پژوهش و امکان نشر آن در کشور ژاپن را فراهم آوردند. سپس لازم است تا از موسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو به ویژه جناب آقای دکتر نوبوآکی کندو و همکارانشان تشکر کنم. کار تحقیقی در این موسسه همواره لذت بخش و پربار است. همچنین از خانم پروفیسور انکه فون کوجلگن در دانشگاه برن، خانم دکتر یایویی کاواهارا در دانشگاه توکیو، آقای پروفیسور هیساو کوماتسو و دکتر شیمادا در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، نیز خانم سارا ماریا مایر و آقای گودرز رشتیانی برای همراهی و مساعدتهایشان صمیمانه تشکر می کنم. از همه مهمتر از همسرم خانم دکتر سوسن اصلیلی و پسرم سپهر برای همراهیهایشان در دوره زندگی ما در توکیو سپاسگزارم.

منصور صفت گل

توکیو ILCAA

۲۰۱۳/۰۷/۳۰



دبیاچه

پژوهش درباره تاریخ آسیای مرکزی که در گستره نوین تحقیقات ایرانی به عنوان بخشی از جهان ایرانی تلقی شده است، در دوران کنونی تحت تأثیر دگرگونیهای چشمگیر جهانی ویژگیهای نوینی یافته است. این موضوع به ویژه درباره دگرگونیهای سیاسی و تمدنی ماوراءالنهر و یا آسیای مرکزی بیشتر اهمیت می‌یابد. سرزمینی که به رغم تغییرات سده‌های یادشده و از همه مهمتر، دوره اشغال روسی، همچنان پیوندی ناگسستنی با تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران دارد. در توضیح این مطلب اشاره به این نکته تاریخی ضروری است که هر تحقیق درباره تاریخ این منطقه تا پیش از روی کارآمدن اوزبکان، در واقع پژوهش درباره تاریخ ایران به معنای وسیع آن به شمار می‌رود زیرا تاریخ آسیای مرکزی در دوره یادشده، بخشی از تاریخ ایران به شمار می‌رود. با اینکه این منطقه از سده دهم هجری به بعد در چارچوب نظم سیاسی دیگری درآمد اما پیوند سستهای دیوانی، زبانی، مذهبی و فرهنگی آن با سرزمین اصلی همچنان ادامه یافت و آسیای مرکزی مانند گذشته کانون فرهنگ تلفیقی ایرانی-ماوراءالنهری باقی ماند. این غنای فرهنگی و نیز تاریخ پر فراز و نشیب آن تاکنون چنان که باید و شاید مورد بررسیهای همه جانبه قرار نگرفته است.

در سالهای اخیر کوششهایی برای پژوهش درباره تاریخ جهان ایرانی و آسیای مرکزی انجام یافته است. بخشی قابل توجه از این پژوهشها در کانونهای دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی به ویژه غربی، تحت عنوان تاریخ آسیای مرکزی صورت گرفته و می‌گیرد. در این تحقیقات گرچه به زمینه ایرانی تاریخ این دوره اشاره می‌شود اما مضمون و رویکرد پژوهشی حاکم بر آنها پیروی از سنت تاریخ‌نگاری دوره اشغال روسی به بعد و در دهه‌های اخیر، استمرار آن به صورت پیشینه تاریخی نظامهای تازه تأسیس سیاسی ناشی از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی است. باید اذعان کرد که این رویکرد پژوهشی درباره تمام سرزمینهایی که در آغاز بخشی از ایران بوده و سپس در تحولات تاریخی از آن جدا و یا اشغال شده‌اند، مصداق دارد. با همه این

تحولات و تغییرات، آنچه اهمیت دارد تأکید بر مشترکات تاریخی و تمدنی ایران و آسیای مرکزی است.

با وجود اهمیت دگرگونیهای سیاسی و سلسله‌ای و به پیروی از آن فراز و نشیبهای تمدنی آسیای مرکزی، شمار پژوهشهای همه‌جانبه درباره این منطقه زیاد نیست. تحقیقات روشمند و مبتنی بر همه انواع منابع کمتر انجام یافته است. در دوره معاصر که دوره رونق تحقیقات تاریخی در ایران به شمار می‌رود، آسیای مرکزی به دلیل اشغال روسی و سپس چیرگی شوروی و دشواریهای دیگر، چندان در حوزه دلبستگیهای پژوهشی دانشمندان ایرانی قرار نداشت. تحولات ادبی و موضوعات مربوط به شعر فارسی البته اهمیت داشت اما به نظر می‌رسد در عین حال منطقه ممنوعه تحقیقات سیاسی جدی و مبتنی بر پیوند آن با ایران بود. از این رو ادبیات پژوهشی آسیای مرکزی‌شناسی ایرانی در دوره معاصر چندان غنی نیست. اما نهادهای پژوهشی غربی در گستره مناسبات بین‌المللی در سده گذشته توجهی ویژه به تحولات این منطقه داشتند و مؤسسات خاص تحقیق در تاریخ آسیای مرکزی و نیز نشریه‌های تخصصی این حوزه در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و ژاپن فعال بودند.^۱ دستاورد این فعالیتها، چاپ تحقیقاتی روشمند درباره تاریخ، تمدن و فرهنگ آسیای مرکزی بود که در دهه‌های پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و تحت تأثیر دگرگونیهای جدید، روندی رو به رشد یافته است.

پژوهشهای مربوط به تاریخ‌نویسی ایرانی و البته گونه فارسی آن تاکنون رونق چندانی نداشته است. بخشی از تحقیقات مربوط به این موضوع در قالب معرفی متون پیشینه زیادی دارد. دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی که درباره متون فارسی تحقیق کرده و یا آنها را تصحیح و چاپ کرده‌اند بررسیهای سودمندی درباره متون انجام داده‌اند. این بررسیها عموماً از

^۱ - برای نمونه‌هایی از این نوع پژوهشها نگاه کنید به:

Stephane A. Dudoignon and Komatsu Hisao (eds.), *Research Trends in Modern Central Eurasian Studies: Works Published between 1985 and 2000. A Selective and Critical Bibliography*, Part 1, The Oriental Library, Tokyo, 2003. Kazuyuki Kubo, "Central Asian History, Japanese Historiography of Islamic Central Asia", *Orient*, Vol. XXXVIII, 2003, pp.135-152.

دیدگاههای متن‌شناسی و سبک‌شناسی و همچنین تاریخ تحول زبان فارسی اهمیت دارند. به نظر می‌آید وجه غالب تحقیقات مربوط به متون در همین حوزه و به همین سبک انجام یافته است. در سالهای اخیر همین بررسیها به مثابه پژوهش درباره تاریخ‌نگاری در ایران در دوره‌های مختلف ارزیابی شده است. باید اشاره کرد که سرنوشت تاریخ‌نگاری فارسی در آسیای مرکزی جدای از روند آن در ایران عصر صفویه به بعد نیست. واقعیت این است که علیرغم گسست سیاسی پس از قرن دهم/ شانزدهم، عناصر اساسی فرهنگ درباری که تاریخ‌نویسی نیز بخش جدایی‌ناپذیر آن بود همچنان و در دوره امارات ماوراءالنهری ادامه یافتند و عمیقاً تحت تأثیر سبک و سنت عهد تیموریان قرار داشتند. سبک و سنتی که همراه با سنت تاریخ‌نویسی غرب ایران توسط صفویان به ارث برده شد و با ادغام این دو به شکوفایی رسید.

الگوی یاد شده درباره پژوهشهای مربوط به تاریخ‌نویسی در آسیای مرکزی نیز کاربرد دارد. به نظر می‌رسد که به رغم اهمیت چشمگیر تاریخ‌نگاری این حوزه، شاید به دلایل پیش گفته تاکنون پژوهشی جامع درباره این موضوع انجام نشده است. مدخل کوتاه بریگل در دانشنامه ایرانیکا^۱ طرحی عمومی و بسیار ناقص از تاریخ‌نویسی در آسیای مرکزی را به دست می‌دهد. به نظر می‌آید او به هنگام تألیف این مدخل به شمار فراوانی از متون تاریخی تصحیح و چاپ شده دسترسی نداشته و برای پژوهش خویش بیشتر به فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها ارجاع داده است. ضمن اینکه در این مقاله که البته به دلیل خصلت دانشنامه‌ای کوتاه است، خطاهایی نیز وارد شده است.

به تازگی و در ضمن طرحی عمومی‌تر درباره تاریخ‌نویسی در ایران، مک چزنی به بررسی تاریخ‌نویسی در آسیای مرکزی با تأکید بر دوره شیبانیان به بعد پرداخته است. مقاله او نیز فاقد طرحی فراگیر درباره موضوع یاد شده است بلکه بیشتر به چند متن مهم تأکید کرده است.^۲ شاید یکی از تازه‌ترین و جامع‌ترین پژوهشهایی که تاکنون در این باره صورت گرفته،

^۱ - *Encyclopedia Iranica*, Vol. IIX, 2004, pp.395-402.

^۲ - R. D. McChesney, "Historiography in Central Asia since the 16th century", in *A history of Persian Literature*, X, *Persian Historiography*, ed. Charles Melville, I.B. Tauris 2012, pp.503-532.

تحقیق خانم کوگلگن درباره تاریخ‌نگاری و مشروعیت سیاسی در آسیای مرکزی از سده هجدهم میلادی به بعد است.^۱ این پژوهش با بررسی گسترده متون و منابع چاپ نشده تاریخی آسیای مرکزی به ویژه در دوره فرمانرایی منغیتیان، پرتوی تازه بر روند تاریخ‌نگاری این دوره می‌اندازد. از آنجا که هر بررسی درباره تاریخ‌نویسی در آسیای مرکزی به ویژه در دوره‌های پیشا اوزبکی، در واقع بررسی در موضوع تاریخ‌نویسی در ایران به معنای فراگیر آن است بنابراین تحقیقاتی که به تازگی درباره تاریخ‌نویسی در ایران تا پایان دوره تیموریان صورت گرفته نیز واجد اهمیت هستند.

- تاریخ رحیم‌خانی: معرفی

در سالهای اخیر روند تصحیح و انتشار متون تاریخی در موضوع تاریخ، فرهنگ و تمدن آسیای مرکزی رونقی به سزا یافته است. کانون این شکوفایی ایران بوده است. متون چاپ شده در دو دسته‌بندی قرار می‌گیرند. الف) دوره پیشا اوزبکی؛ ب) دوره چیرگی اوزبکان بر ماوراءالنهر و ادوار سلسله‌های خوانین شیبانی تا پایان دوره منغیتی در بخارا. بخشی از متون تاریخی این دوره دوم پیشتر و در عهد سلطه روسیه تزاری و پس از آن در عهد اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده بود. در جمهوریهای شوروی در آسیای مرکزی، شعبه‌هایی از آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شده و با نام هر جمهوری فعالیت می‌کرد. دانشمندان تاجیک، اوزبک و دیگران هریک به سهم خود متونی از ادوار مختلف امارات ماوراءالنهری را تصحیح و منتشر می‌کردند. دست کم درباره دوره منغیتی کتابهایی منتشر شده بود.

به رغم توجه به تاریخ امارت بخارا در دوره منغیتی و نیز با وجود اهمیت متون دست اول تاریخی این دوره، جای شگفتی است که تاکنون مهمترین و اولین متن تاریخی این امارت که به دستور و با نظارت بنیانگذار این سلسله تألیف شده، مورد اعتنای محققان و دانشمندان قرار نگرفته است. با اینکه در تحقیقات مربوط به آسیای مرکزی در سده دوازدهم قمری/

^۱ - Anke von Kugelgen, *Die Legitimierung Der Mittelasiatischen Mangitendynastie In Den Werken Ihrer Historiker (18.-19. Jahrhundert)*, Istanbul 2002. P.107

هجدهم میلادی، به آن اشاره شده و گاه چند صفحه‌ای از آن به روسی و یا انگلیسی^۱ ترجمه و منتشر شده است، اما این متن با ارزش و مهم تصحیح و چاپ نشده است.

تحفه‌خانی یا تاریخ رحیم‌خانی در بردارنده جزئیاتی با ارزش درباره نفوذ رو به رشد طایفه منغیت در دربار هشرخانین بخارا و چگونگی رسیدن آنان به قدرت در این امارت در سال ۱۷۵۶ است. با هدایت محمدرحیم‌خان، منغیتان حاکم مطلق خان‌نشین بخارا شدند. این کتاب که توسط قاضی محمدوفا کرمینه‌گی (۱۷۶۹-۱۶۸۵) نگارش یافته است، در سالهای بعد یعنی تا سالهای ۱۷۶۹ یا ۱۷۸۲ بسته به نسخه خطی کتاب، رونویسی شد و ذیلی بر آن نگارش یافت. نویسنده این ذیل عالم‌بیگ ایشان نسفی معرفی شده است.^۲ با اینکه تاریخ رحیم‌خانی حاوی اطلاعاتی مهم و با ارزش درباره منغیتان است اما تاکنون منتشر نشده است. شاید یکی از دلایلی که این کتاب چندان مورد مراجعه محققان قرار نگرفته همین باشد.

از وجوه پر اهمیت تاریخ آسیای مرکزی در اواخر عهد هشرخان و آغاز دوره منغیتی، برقراری پیوند دوباره میان تاریخ ایران و این منطقه است. پس از روی کارآمدن صفویان و شیانیان، رابطه و نظم سیاسی پیشاصفوی در این قلمروها از هم پاشید و آن سرزمین پهناور از بغداد تا سیحون چند پارچه شد. طی دوره‌ای طولانی نزدیک به ۲/۵ قرن گرچه دولت ایران پی‌گیرانه کوشید تا نظم قدیم را احیاء و به ماوراءالنهر وارد شود اما جز کامیابی‌های زودگذر توفیقی نداشت. اوزبکان نیز در یورش به خراسان و کرمان و سیستان، به رغم توفیقات کوتاه مدت، نتوانستند در این مناطق مستقر شوند بنابراین و تقریباً بدون انعقاد هیچ عهدنامه مکتوب میان ایران عصر صفوی و خان‌نشینهای ماوراءالنهر و براساس توافقی

^۱ - "Tuhfat al-khani: The Inauguration of Muhammad Rahim Khan Manghit", In : *Islamic Central Asia : An Anthology of Historical Sources*, edited by, Scott C. Levi and Ron Sela, Indiana University Press, 2010, pp.265-270.

متن یادشده فصل مربوط به جلوس محمد رحیم خان در بخارا است.

^۲ - چنانکه پس از این بررسی خواهد شد، در هیچ یک از نسخه‌های در دسترس نام ذیل نویس تاریخ رحیم‌خانی نیامده است و روشن نیست بر چه اساسی او نویسنده ذیل خوانده شده است.

نا نوشته، جیحون مرز میان این دوشد.^۱ برافتادن صفویان و اقدامات نادرشاه دوره‌ای از تغییر در وضعیت این منطقه را ایجاد کرد. دوره‌ای که مهمترین مشخصه آن پیوند مجدد نظم سیاسی ماوراءالنهری با ایران بود. کتاب تحفه‌خانی از این منظر منبعی مهم برای بررسی همین موضوع است. موضوعی که تاکنون فقط به صورت گذرا و بیشتر براساس اطلاعات اندک و بیشتر ناقص متون تاریخی درجه دوم و یا اطلاعات گزینشی مورخان عهد نادرشاه همچون استرآبادی بدان اشاره شده است. می‌توان گفت که تاریخ رحیم‌خانی حاوی جزئیاتی با ارزش درباره تغییراتی است که نادرشاه در ساختار سیاسی بخارا ایجاد کرد. جزئیاتی که در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شوند و تاکنون در هیچ یک از تحقیقات مربوط به دوره افشاریه مطرح نشده‌اند.

- نویسنده

درباره نویسنده تاریخ رحیم‌خانی مطلب چندانی جز آنچه او در متن کتاب و به صورت گاهگاهی نوشته، در دست نیست. حتی نام و لقب او در نسخه‌های متعدد کتاب گاه متفاوت ذکر شده است. در نسخه ۵۲۵ سنت پترزبورگ نام خویش را محمدوفای کریمه‌گی ذکر کرده است و اشاره‌ای به لقب خود به عنوان قاضی ندارد. در نسخه خطی این کتاب در دانشگاه قازان در تاتارستان چنین از خود یاد می‌کند: "این ذره احقر أعنی آخوند ملا میروفای کریمه‌گی"^۲. در یادداشت توضیحی کاتب این نسخه که پس از ذیل آمده از او به عنوان "جامع

^۱ - برای نمونه نگاه کنید به: تاریخ عالم‌آرای صفوی، به کوشش یلدازه شکر، چاپ دوم ۱۳۶۳، صص ۳۴۴، ۴۵۶، ۵۲۹. در نخستین سالهای تأسیس دولت صفوی این مرز نانوشته به تدریج شکل می‌گرفت. شاه اسماعیل در پاسخ‌نامه پادشاه ترکستان نوشت "هرگاه قدم از رودخانه جیحون به عزم دشمنی ما یا آنکه از جهت تسخیر ملک، به ملک ما یا به خراسان به این طرف آب جیحون بگذارد، زن طلاق برده باشد". همان، ص ۴۵۱؛ به نظر می‌آید در این دوره جیحون را مرز میان ایران و توران تلقی می‌کردند: "اما آن وقتی تأثیر می‌کند که در زمین ایران در این سوی آب جیحون بوده باشد نه در اراضی توران در آن سوی آب". همان، ص ۴۳۵.

^۲ - برگ ۳ ب.

و مؤلف این نسخه باقی قاضی وفا ابن قاضی ظهیر کرمنه‌گی^۱ یاد شده است. اینکه دو بار از او با القابی چون آخوند و قاضی یاد شده می‌تواند نشانگر شغل اصلی او در حیطه امور مذهبی باشد. با این همه قاضی وفا در متن کتاب هیچ اشاره آشکاری به این نوع از فعالیت ندارد بلکه بیشتر به تخصص خود در سرودن اشعار و نیز حضور خود در ضمن دربار محمد رحیم‌خان و مأموریت خود برای وقایع‌نگاری رویدادهای دوره او اشاره می‌کند و از همین راه اندک اطلاعات مربوط به او به دست می‌آید. نخستین اشاره مؤلف به خود در دیباچه کتاب آمده است آنجا که می‌نویسد محمدرحیم‌خان پس از کسب قدرت، در مجلس خاص خود از علماء و ادباء و ظرفاء دعوت می‌کرد. قاضی نیز یکی از حضار بود که سروده‌های خویش را در آن مجلس می‌خواند و مورد تشویق خان قرار می‌گرفت: محرر اوراق نیز جبهه سایی عتبه سپهر اقتدار کیوان اشتهاار بوده ناصیه افتقار به آن درگاه سعادت اشتباه می‌سود و خذف ریزه چند که از حوالی لآلی اولوالآبدی و الأبصار انتقاد نموده بود منظور نظر کیمیا اثر کامکاری ساخته فاتحه قبول دعاگویی یافت. و سایه شاهبال همایونی را راحت بخش سرانجام این ذره محقر بی مثال نموده اشارت به طلایه اختتام او فرمود.^۲

همین اشاره او روشن می‌سازد که در شاعری دستی داشته است. در متن کتاب نیز در جاهای متعدد اشعاری از خود نقل می‌کند که مهمترین آن ماده تاریخ مرگ محمدرحیم‌خان است که به نوشته او بر سنگ مزار خان نوشته شد:

"محرر اوراق بعد از نوشتن این واقعات، تاریخ وفات شهریاری را که مطابق هذالسنه^۳ هزار صد و هفتاد و دوی هجری بود به مصرع شایسته بی زیاده و نقصان ایراد فرمود تا در سنگ مزار آن جمجمه سالهای دراز یادگار بماند:

^۱ - برگ ۲۷۵ الف.

^۲ - نسخه ۵۲۵۰ سنّت پترزبورگ، برگ ۶ ب.

^۳ - در متن "مطالب سنه" آمده و سپس در حاشیه روبروی این سطر "بق هذا" افزوده شده تا به صورت "مطابق هذالسنه" اصلاح شود.

کجا رفت خان جهان شاه کو چراغ چشم مشعل جاه کو
چه شد تاج دیهیم زرین سریر سراب‌پرده چتر خرگاه کو
شبهستان تهی شد ز شمع مراد می شام بزم سحرگاه کو
چه شد خاطر جمع ارباب هوش سرانجام دلهای آگاه کو
به تاریخ فوتش رقم زد خرد فلک رتبه آن شاه جمجاه کو^۱

قاضی وفا در گزارش پیروزی رحیم‌خان بر مخالفانش اشعاری از شاعری با تخلص شهرت نقل می‌کند. او می‌نویسد که پس از این فتح "غنچه طبع شهرت شکفت" و سپس ابیاتی را می‌آورد که دو بیت آخر آن در بردارنده تخلص شاعر است:

صبح تا شام این دعا ورد زبان شهرت است آدمی یک عمر اگر دارد تو را صد بار باد^۲

قاضی وفا نخستین بار در گزارش جلوس محمدرحیم‌خان قصیده‌ای گفت و در بیت آخر آن همین تخلص را ذکر کرد:

یوم پنجشنبه محرر اوراق در کورنش خسرو آفاق قصیده تاریخ گذرانیده از الطاف حضرت
قمررکابی شرف نوازش یافت، قصیده:

زهی ذات‌فلک قدر تو از تأیید رحمانی به رنگ مهر طالع شد زاورنگ جهان‌بانی
شدی امروز از لطف ازل شایسته افسر به اقبال مبارک باد تاج تخت خاقانی
زیمین دولت فیروز شد تحویل نوروزت^۳ عروج گیر و دار صولت چنگیز و قانی
قبای سلطنت زیبا است بر بالای اقبال لوای معدلت افراختی در ملک سامانی [۲۶۰ب]
درین دوران که آخر شد چراغ دور این کشور شدی مشعل فروز دولت شاهان تورانی^۴
ز باظلم و ستم افتاد همچون سایه در عالم جهان را حسن عهدت ساخت چون خورشید نورانی

^۱ - همان نسخه. برگ ۳۰۹ الف.

^۲ - ب: ۲۴۲.

^۳ - ب: تحویل نوابت. ۲۵۳ الف.

^۴ - در ب. این بیت پیش از بیت قبلی آمده است.

گرفته پای تاسرصیت عدلت ربع مسکون را در اقلیم جهانگیری سکندر را تویی ثانی
وجودت رشحه عامی ز بحر جود حق باشد شود هر تشنه لب سیراب همچون ابر نیسانی
کهن شد گرچه در ایام شاهان تاج میراثی به دورانست مرصع شد ز نو دیهیم سلطانی
ز فیض مقدم فیروز جاه عدل آثارست به آبادی مبدل شد کهن عالم ز ویرانی
فلک جام می مطلب مهیا می کند قرنی کجا هر کس شود سرشار ازین مینا به آسانی
کم از موری نیم داد زبانم این دعا باشد ترا وهاب بخشد وسعت ملک سلیمانی
سزاوار جلوس تختگاه خسروان آمد زهی شاه ظفر آیین زهی الطاف یزدانی
همایون جاه فرخ فر، رحیم خان شاه دین پرور سریر سلطنت آرای از افضال سبجانی
رقم زد کلک شهرت بادل خوش سال تاریخش نهاد امروز جمجاهی به سرتاج جهانبانی^۱

با توجه به بیت آخر قصیده یاد شده تردیدی نمی ماند که او خود تخلص شعری شهرت داشته است. با در نظر داشتن این قابلیت می توان او را از جمله ادبای ماوراءالنهری این دوره شمرد که افزون بر قابلیت های دیوانی در ادب دستی داشته است. نیز می توان از طریق این تخلص به جستجوی بیشتر در منابع ادبی ماوراءالنهری درباره او پرداخت. امری که به تحقیقی بیشتر نیاز دارد. از یک اشاره او برمی آید که موسیقی می دانسته و یا دست کم با دستگاه های آن آشنا بوده است.^۲

از آنچه آمد می توان به نقش و جایگاه او در دربار و دیوان بخارا در دوره محمدرحیم خان پی برد. گرچه از اشاره های گاهگاهی او در متن تاریخ رحیم خانی زوایای دیگری نیز روشن می شود. با توجه به اشاره نویسنده به اینکه این کتاب را به دستور خان نوشته است می توان به منصب او در دربار واقف شد. حتی به نظر می آید در کار نگارش مورد توجه خان نیز بوده است. به نوشته او پس از چیرگی خان بر امیر حصار، یکی از صوفیان مورد توجه

^۱ - برگ ۲۶۰ الف و ب.

^۲ - م: ۸۷ الف.

محمدرحیم‌خان نامه‌ای در شفاعت دشمنان خان به او نوشت. این سفارش‌نامه را البته قاضی وفا نشانه نا آگاهی صوفی یاد شده از سیاست معرفی می‌کند اما در ادامه همین رویداد به کار خود و متن تاریخ رحیم‌خانی اشاره می‌کند که از آن برمی‌آید برای نوشتن آن از خان نیز اطلاعاتی را دریافت می‌کرده است: "بنابر تعجب این امر حیرت افزا، لطف گرانبه آن مکتوب را به محرر ارسال داشت تا در ذیل تاریخ ثبت نماید."^۱

همان طور که پیشتر آمد درباره او نه تحقیقی صورت گرفته و نه در منابع در دسترس اطلاع درخوری دیده می‌شود. نویسنده به دلیل حضور در دستگاه رحیم‌خان همراه او بوده و رویدادها را به طور معمول براساس مشاهدات خویش نقل می‌کند. در یکی از این گزارشها او در هنگامه رویدادهای نخستین سالهای پس از عزل و قتل ابوالفیض‌خان و امارت محمدرحیم‌خان شاهد رویدادها بوده است. برای نمونه در گزارش لشکر کشی خان بر ضد طغای‌مراد برقوت می‌نویسد: "روز جمعه شانزدهم ماه مذکور ولایت کریمیه مضرب اوتاد خیم عساکر ظفر احتشام شد" گویا شمار سپاهیان محمدرحیم‌خان بسیار بوده است زیرا می‌نویسد: "از دیاد عساکر فیروزی مآثر به آن منجر شد که یکی از احتباء رقعهای به محرر اوراق ارسال داشت که سپاه امیر معدلت دستگاه ساعتی محشر صغیر است و ساعتی محشر کبیر."^۲

از اشاره دیگر نویسنده بر می‌آید که او در لشکرکشی رحیم‌خان در گروه قاضیان همراه او بوده است. این مطلب که قاضیان همراه در لشکر در سنت سیاسی و نظامی بخارا چه نقشی برعهده داشته‌اند نیازمند پژوهشی جداگانه است. او می‌نویسد که خان پس از پیروزی بر دشمن "بشارت‌نامه‌ها جهت دولتخواهان به بخارا و میانکالات ارسال نمودند. و در مکتوبی که قاضی نعمت‌الله صدیقی به اُفضی القضاات میر نظام الدین حسینی نوشته در آنجا شرح صفوف و آرایش معسکر و مقدمات قلعه‌گیری را بسط و تفصیل ساخته، این محقر مضمون کتابت را در

^۱- برگ ۱۹۰ الف.

^۲- برگ ۱۵۵ ب.

سلک رقم انتظام داد.^۱ عبارت آخری حاوی کمی ابهام است. از آن روشن نمی‌شود که آیا منظور او این است که متن را او رونویسی کرده است یا آن را در متن کتاب خویش آورده است. با توجه به اطلاعاتی که درباره این لشکرکشی می‌آورد شاید این نظر دوم درست باشد.

- نسخه ها

با توجه به اهمیت تاریخ رحیم‌خانی برای امارت منغیتی بخارا، به نظر می‌رسد در درازای حاکمیت این خاندان نسخه‌های متعددی از آن کتابت شده است. براساس برآورد کوگلگن بیست و یک نسخه از رونویسی‌های این کتاب در مراکز آرشیوی نگهداری می‌شود.^۲ به نوشته او از این تعداد، شش نسخه در آرشیو آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ، دو نسخه در کتابخانه ملی این شهر، ده نسخه در مؤسسه خاورشناسی بیرونی در تاشکند، دو نسخه در آکادمی علوم تاجیکستان و یک نسخه در مجموعه نسخه‌های خطی شرقی دانشگاه قازان در تاتارستان روسیه نگهداری می‌شوند. همچنین او اشاره می‌کند که تحریری دیگر از آن با سبکی روانتر و خلاصه گونه در سال ۱۹۰۶ فراهم آمده است.^۳ البته به این فهرست، نسخه‌ای از این کتاب را که در کتابخانه عارف حکمت در مدینه نگهداری می‌شود، باید افزود. از این تعداد، میکروفیلم متن چند نسخه متعلق به سنت پترزبورگ به صورت کامل یا بخشهایی از متن در کتابخانه توپوبونکو نگهداری می‌شود که در این تصحیح مورد استفاده قرار گرفته‌اند. افزون بر آن متن نسخه موجود در دانشگاه قازان نیز در آخرین روزهایی که این تحقیق در توکیو در دست انجام بود، مورد استفاده قرار گرفت.^۴

نسخه‌های متعدد تاریخ رحیم‌خانی تفاوت‌هایی با هم دارند. از میان نسخه‌های موجود قابل دسترس تقریباً هیچ نسخه‌ای کاملاً همانند دیگری نیست. این تفاوتها در مقدمه، خاتمه،

^۱ - برگ ۱۷۷ ب.

^۲ - Kugelgen, P.107

^۳ - Ibid. pp.107-108. همین صفحات نگاه کنید.

^۴ - دسترسی به متن نسخه دانشگاه قازان با مشخصات Ms. KGU با لطف مرحوم استاد میرکاظم عثمانوف میسر شده است.

فصول و سبک نگارش قابل دسته‌بندی هستند. از آنجا که در مراحل تصحیح این متن به تمامی نسخ موجود دسترسی نبود، بنابراین داوری درباره تفاوتها عمدتاً حول و حوش نسخه‌های در دسترس و بیشتر متن کامل نسخه‌های شماره C525 سنت پترزبورگ^۱ و نسخه KGU-F301 در دانشگاه قازان در تاتارستان خواهد بود. یادداشتهایی درباره نسخه بیرونی نیز دسترسی بود. از سه نسخه دیگر در سنت پترزبورگ از هر یک چند صفحه به صورت میکروفیلم در توکیو در دسترس است. این بخشها عبارتند از:

الف) ذیل تحفه‌الخانی. نسخه شماره C524 سنت پترزبورگ.^۲ برگ ۳۸۰-۳۷۴. این قسمت البته شامل تمام ذیل نیست. بلکه از قسمت مربوط به ارسال سلطان مرادبی به ولایت نسف از سوی دانیال‌بی انتخاب شده که بخشی از ذیل را در بر می‌گیرد.

ب) ذیل تحفه‌الخانی. نسخه شماره C526 سنت پترزبورگ.^۳ برگ ۲۷۱-۲۳۳. شامل متن کامل ذیل تحفه‌خانی. برگهای پایانی این نسخه آسیب دیده‌اند و در سطور پایانی چند برگ شدیداً رطوبت دیده و ناخوانا است. متن ذیل تحفه خانی موجود در نسخه مبنای این تصحیح با پاره‌ای از قسمتهای این ذیل تکمیل شده است.

ج) فصل مربوط به برگماری افراد به مناصب حکومتی توسط رحیم‌خان. نسخه شماره C523 سنت پترزبورگ؛^۴ برگ ۱۷۲-۱۶۸. متن نسبتاً کامل نسخه تحفه‌الخانی از آرشیو سنت پترزبورگ (شماره C525) که در این تصحیح مبنای قرار گرفته فاقد این چند برگ است که از همین نسخه بدان افزوده شده است.

براساس ارزیابی اطلاعات مربوط به تحفه خانی در فهرستهای روسیه و ازبکستان و تاتارستان و تاجیکستان روشن می‌شود که بعضی از این نسخه‌ها ترقیمه دارند و تعدادی نیز

^۱- میکروفیلم شماره ۲۹۲ کتابخانه تویوبونکو. توکیو

^۲- میکروفیلم شماره ۳۰۵. همان کتابخانه.

^۳- میکروفیلم شماره ۲۹۲. همانجا.

^۴- میکروفیلم شماره ۳۰۵. همانجا.

فاقد آن هستند. از همین رو مشخص کردن قدیمی‌ترین نسخه دشوار است. درباره نسخه اصل مؤلف نیز نمی‌توان سخنی استوار گفت. نسخه مبنای این تصحیح از آرشیو سنت پترزبورگ در ترقیمه تاریخ کتابت سال ۱۲۴۴/۱۸۲۸ را دارد. نسخه بیرونی به سال ۱۸۰۶/۱۲۲۲ کتابت شده و در چند برگ پایانی نسخه شماره ۵۲۳ سنت پترزبورگ شامل ذیل آن در ترقیمه تاریخ کتابت ۱۲۶۶/۱۸۴۹ را دارد. از این میان فقط در ترقیمه نسخه بیرونی محل کتابت در "دیزق" ذکر شده و بقیه فاقد محل کتابت هستند.

مقدمه نویسنده در سه نسخه کامل این کتاب یکسان نیست. در نسخه C525 متن مقدمه به طور کامل درج شده است که آغاز آن این است:

سپاس مالک الملکی را سزاست که به منشور جهان مطاع کریمه انی جاعل فی الارض خلیفه، تاجداران پای تخت ولقد کرمتا بنی آدم را به دارالسلطنه توتنی الملک من تشاء مطمین ساخت.

برگهای آغازین نسخه تاشکند افتاده است. این نسخه چنین آغاز شده است:

مال صاحب الدوله ای آمد که گوش زمان از صدای صولتش اصم و زبان بیان در نوای نوشتش ابکم است.

اما در ابتدای این نسخه چند برگ از نسخه‌ای دیگر از کتاب تحفه خانی افزوده شده است. این چند برگ به خطی غیر از خط متن اصلی کتاب است. ضمن اینکه بدون توجه به ارتباط منطقی صفحات کتاب در آغاز آن آورده شده است. زیرا کلمه پایانی آخرین برگ ضمیمه شده، شروع صفحه بعد نیست بلکه سطور میانی این برگ به برگ بعدی که متن اصلی است، مرتبط می‌شوند. چنانکه در تصویر دیده می‌شود.

مقدمه نویسنده در نسخه قازان با هردو نسخه دیگر تفاوت دارد. این تفاوت در آغاز نسخه و در ذکر نام مؤلف و تاریخ ذکر شده، دیده می‌شود. آغاز این نسخه چنین است:

الحمد لله الذی هو متصف به صفات الرحمن الرحیم و جعل المصاحیح رجوما للشیطان العدو والرحیم. وصلی الله علی محمد افضل الانبیاء و الکلیم و بعد. در تاریخ الف و تسعه و خمسون و مأیه، موافق بارس یبلی در نواحی ماوراءالنهر خصوصا در دارالسلطنه بخارا....

مقایسه این مقدمه با نسخه قازان و نسخه اصلاح شده تاشکند نشان می‌دهد که کاتب آن چند برگ آغاز متن اصلی مقدمه را حذف کرده است. تاریخ را از ۱۱۵۸ به ۱۱۵۹ تغییر داده و نیز نحوه ذکر نام مؤلف را عوض کرده است و در حالی که در دونسخه دیگر نام نویسنده به صورت محرر اوراق پیریشان خاطری محمدوفای کرمنگی آمده است، در نسخه قازان این نام به صورت ذره محقر اُغنی آخوند ملا میر وفای کرمنه‌گی درآمده و جای ذکر نام نیز عوض شده است. جالب است که در این نسخه‌ها لقب قاضی برای او ذکر نشده و فقط در نسخه اخیر از القابی چون آخوند و ملا استفاده شده ضمن اینکه روشن نیست لقب میر به چه مناسبت به کار رفته است. این لقب می‌تواند مخفف میرزا و یا نشان دهنده نسبت سیادت باشد. در هیچ یک از این نسخه‌ها به سیادت نویسنده اشاره نشده است.

- تفاوت‌های ذیل‌های تحفه الخانی

نسخه شماره C524

آنچه از این نسخه به توکیو منتقل شده است، تنها از برگ ۳۷۴ تا ۳۸۰ است. این بخش، قسمتی از ذیل تحفه‌خانی است. چنانکه گذشت در نسخه‌های متعدد این کتاب، محتوای ذیلها یکسان نیست. در این نسخه از کتاب نیز پس از آخرین گزارش موجود در نسخه شماره C525 که جشن ختنه سوران پسران دانیال‌بی است، بخش دیگری آغاز می‌شود که عنوان مستقلاً دارد و البته موضوع آن نیز با بقیه متفاوت است. این عنوان چنین است:

بیان فرستادن امیر حشمت آثار، نور حدیقه دولت سلطان مرادبی را به جانب ولایت نسف و فتوح بعضی از قلاع و حصین به قدموم میمنت لزوم [برگ ۳۷۴ الف]

این بخش ترقیمه ای نیز دارد:

شد به توفیق خدای لاینام این کتابت روز سه شنبه تمام

حسب الفرمان امارت پناه بابایی ابن مقرب الخاقان سلطان مرادبی ابن عمده الامرای العظام
محمد دانیال بی اتالیق بخارا تحریر یافت سنه ۱۲۷۶ [برگ ۳۷۰ ب]

این متن در واقع کتابتی دیگر از همان ذیل مندرج در نسخه شماره C526 است که در
تصحیح حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. نخستین تفاوت آن با ذیل یاد شده در عنوان
است. در نسخه شماره C526 در عنوان مربوط به این رویداد ذکری از نام سلطان مراد نشده
است بلکه در آن آمده است که:

بیان توجه رایت اقبال امیر حشمت آثار به جانب قرشی و شهر سبز جهت تنبیه
معاندان آن دیار به عنایت حضرت پروردگار. [برگ ۲۶۸ ب] سپس در ادامه به فرستادن سلطان
مراد بی اشاره می شود.

در ذیل مندرج در نسخه C524 عنوان عوض شده و نام سلطان مراد در آن می آید. با
توجه به ترقیمه که نشان می دهد این نسخه در سال ۱۲۷۶ به دستور همین فرزند دانیال بی تهیه
شده می توان گمان برد که کاتب به دستور او عنوان را عوض کرده یا اینکه برای خوش آمد او
این کار را کرده است. افزون بر آن تغییراتی در سبک نگارش داده شده و گاه اطلاعاتی حذف
یا اضافه شده اند. برای نمونه در ذیل مندرج در نسخه C526 درباره سلطان مراد آمده که:

بعد از مراجعت اردوی عالی اساس از جانب شهر سمرقند به سوی مرکز دولت و اقبال
یعنی فاخره بخارا صانت عن الآفات و بلاایا، امیر کامیاب نور حدیقه دولت، امیرزاده کامکار
سلطان مراد بیک عتاق را که در آغاز سن بلوغ و ابتدای یوروش او بود به همراه پانصد سوار
جرار جهت حراست قلاع و حصین توابع ولایت نسف فرستاده. (برگ ۲۶۸ ب)

در نسخه C524:

به تاریخ هزار صد هفتاد، هفدهم ماه محرم بعد از مراجعت اردوی عالی اساس از
جانب ولایت سمرقند، امیرالامرای کامیاب، ولد اعز امجد خود امیرزاده دولت یار سلطان
مرادبی را که در آغاز سن بلوغ در شانزده سالگی بود و ابتداء یوروش او به همراه پانصد سوار
به جانب ولایت نسف جهت حراست قلاع و حصین توابع آن ولا فرستاد. (برگ ۳۷۴ الف)

از آنجا که این بخش از ذیل تحفه خانی بنابر ترقیمه موجود آن در سال ۱۸۵۹/۱۲۷۶ به دستور همین سلطان مراد بازنویسی شده است می‌توان گفت که این اطلاعات اضافی درباره خود او نیزشاید در ضمن این بازنویسی به متن افزوده شده است.

ذیل نسخه دانشگاه قازان با دیگر نسخ تفاوت‌هایی دارد. مهمترین تفاوت در انجام آن است. در نسخه‌های کامل این اثر آخرین رویدادی که ذکر شده آمدن فاضل‌بی نزد امیر بخارا است که با این جمله تمام می‌شود: به جانب ولایت قرشی نهضت نمودند. اما در نسخه قازان پس از این یک جمله دیگر می‌آید: و میر بزرگوار بعد از انجام مهمات آنولا فیروز و کامیاب بازگشته به مرکز آرام‌گاه مراجعت نمودند. افزون بر آن یک یادداشت توضیحی سودمند درباره کتاب نیز در پایان آمده که آن را به ترقیمه‌ای طولانی تبدیل کرده است. ترقیمه‌ای که نام کاتب و تاریخ کتابت نیز در آن ذکر شده است:

تمت الکتاب بعون ملک الوهاب. ملتمس از خاطر اشرف عزیزان نکته سنج چون این نسخه به شرف مطالعه آنها برسد، باعث متصدی این تصنیف و تحریر را به دعای خیر یادآوری نمایند. صورت اختتام یافت کتاب تحفه‌الحانی درین تاریخ چهل و هشت ساله واقعات از ملوک سلاطین زمان مبین گردیده از سنه هزارصد سی چهار تا سنه هزار صد هشتاد هجری. جامع و مؤلف این نسخه باقی، قاضی وفا ابن ظهیر کرمنه‌گی است. شروع قاضی مذکور درین تصنیف حسب الامر محمدرحیم‌خان بوده در شنبه هزار صد پنجاه و هشت هجری چنان چه از ولایت ایران جهت ضبط مملکت توران آمده است. ایام امارت و پادشاهی او بلکه حوادثی که در ذیل امارت والد بزرگوار او گذشته به حسب وقایع تا به وقت انتقال خان مرحومی ازین دارفنا به سرای جاودانی نوشته شده. چونکه اوایل پادشاهی او بوده تمنای فتوحات بزرگ داشت که در سلک تحریر در آید. این کتاب ناتمام مانده تا نهایت [عم بزرگوار خاقان، محمد دانیال‌بی بعد از گذشتن مدت ده سال از ایام مملکت خود امر به اتمام کتاب مذکور نموده‌اند مع زیال‌دای نوشتن مجاری حالات خود. بنابر آن مدار این کتاب را به دو جزو نهاده‌اند. جزو

اول بیان واقعات محمدرحیم خان مع والد بزرگوار او حکیم بی اتالیق نوشته شده. جزو ثانی بیان احوال فرخ مآل محمد دانیال بی اتالیق مع فرزند برخوردار او محمد شاهمرادی تحریر یافت. واضح و روشن باد. ۱۲۶۰. تمت هذا النسخه الشريفه المبارکه علی يد الفقیر خاکسار بی مقدار ذره آثار، هدایت الله غفر ذنوبه و ستر عیوبه در تاریخ ۲۹ شهر جمادی الثانی سنه یکهزار دو صد شصت تحریر یافت. توقع آنکه منظور نظر کیمیاء اثران گردد و هر سهو و خطایی که در تحریر واقع شده به صحت آن کوشند تا که ثواب اجر عظیم حاصل آید. والله أعلم بالصواب.^۱

از میان این نسخ، تنها نسخه‌ای که آغاز و انجام مشخص و متمایز در قسمت متن اولیه و ذیل دارد، نسخه خطی شماره C525 از مجموعه نسخه‌های خطی آرشیو سنت پترزبورگ است. به گونه‌ای که پس از اتمام رویدادهای مربوط به محمدرحیم خان، انجامه‌ای آمده است و ذکر رویدادهای مندرج در ذیل، با عنوانی جداگانه مطرح تا تمایز آن از متن اصلی آشکار باشد. سپس در این ذیل نیز رویدادهای دوره دانیال بی آغاز و انجام مشخصی دارد و با شرح رویداد جشن تمام شده و برای آن انجامه‌ای مستقل ذکر می‌شود. سپس بخش سوم آغاز می‌شود که شاید در بازنویسیهای بعدی بدان افزوده شده است. دیگر نسخه‌های در دسترس این تمایز محتوایی را ندارند.

- انجامه بخش یکم تاریخ رحیم خانی:

^۱ - ق: ۲۷۶ ب. کاتب چند بیت شعر نیز در اطراف این ترقیمه نوشته است:

الخط فی القراطاس دهر	والکاتبه رمیم فی التراب
شد به توفیق خدای لاینام	این کتابت روز یکشنبه تمام
خط در ورق دهر بماند صد سال	بیچاره نویسنده که در خاک رود

محرر اوراق بعد از نوشتن این واقعات، تاریخ وفات شهریار را که مطابق هذالسنه هزار
صد و هفتاد و دوی هجری بود به مصرع شایسته بی زیاده و نقصان ایراد فرمود تا در
سنگ مزار آن جمجاه سالهای دراز یادگار بماند:

کجا رفت خان جهان شاه کو چراغ چشم مشعل جاه کو
چه شد تاج دیهیم زرین سریر سرابرده چتر خرگاه کو
شبتان تهی شد ز شمع مراد می شام بزم سحرگاه کو
چه شد خاطر جمع ارباب هوش سرانجام دلهای آگاه کو
به تاریخ فوتش رقم زد خرد فلک رتبه آن شاه جمجاه کو
ملتمس از خاطر اشرف عزیزان نکته سنج آنکه این محقر را به دعای خیر یاد آوری نمایند.

تمت تمت.

۱۲۴۴

پس از این انجامه ذیل تاریخ آمده و انجامه این بخش اشعاری در مدح این خان است
که بخش پایانی آن چنین است:

قماش صفاهان و هند خط پی پای انداز شه شد فدا
به مهمان سرا خان دوران رسید سر بزم جم تا به کیوان رسید
اکابر اصاغر همه مست کام صراحی تهی گشت لبریز جام
مغنی نوازنده روز و شب لبالب جهان از نوای طرب
چنان کرد بخشش که نتوان شمرد به اضعاف آورده آرنده برد
به صد خر می توی شد در گذار ندید این چنین دیده روزگار
ز احسان غرض نیکنامی است بار ثمر می دهد نخل شد میوه دار
به تاریخ این توی انعام ریز خرد کرد با من اشارت که خیز
به پای ادب سوی تاریخ چه زیباست توی امیرزاده ها

تتمت الكتاب

بعون ملك الوهاب

۱۲۴۴

چنانکه پیداست، در هر دو انجامه تاریخ ذکر شده است. از این ترقیمه بر نمی آید که آیا تاریخ یاد شده توسط کاتب نوشته شده یا تاریخی است که از سوی مؤلف آمده است. احتمال دومی البته بسیار ضعیف است و گر چه نمی دانیم که قاضی وفا در چه سالی در گذشته اما بعید است در سال ۱۲۴۴ در حیات بوده باشد.

پس از ترقیمه دوم گزارش تولد شاهمرادی پسر دانیال بی و در ادامه آن اقدام او برای تأسیس باغی در بخارا و نیز دیگر اقدامات سیاسی او ذکر می شود. روشن نیست چرا میان این مطالب این ترقیمه قرار گرفته است. آیا ممکن است این رویدادها بعداً به متن افزوده شده باشند؟

- بررسی متن

تاریخ رحیم خانی در گروه متون دوره گذار و تأسیس قرار می گیرد. ویژگی اصلی این نوع از متون نداشتن الگوی پیشینی درباره موضوع است. از آنجا که این متون برای نخستین بار رویدادهایی را روایت می کنند که مربوط به حاکمی تازه به قدرت رسیده است، بنابراین به طور معمول هیچ اطلاع تفصیلی پیشینی درباره رویدادهای طرح شده در دسترس مورخ قرار ندارد. در چنین حالتی بخش اعظم وقایع نگاری متکی و مبنی بر مشاهدات وقایع نگار یا مسموعات او و گاه نیز استفاده از مواد مکتوبی همچون مکتوبات دیوانی و سلطانی است. در تاریخ رحیم خانی همه این موارد یاد شده آشکارا به چشم می خورند. البته این سخن بدین معنا نیست که مورخ از الگوهای طرح شده در کتابهای تاریخی پیشین برای نگارش تاریخ معاصر خود غافل بوده است. هریک از متون تاریخی پیشینی از این نوع می توانستند به مثابه قالبی برای بیان تاریخ معاصر این مورخ در نظر گرفته شوند. از طرف دیگر این کتابها عموماً در گروه متون

تاریخ معاصر قرار می‌گیرند. ویژگی اصلی و مهم تاریخهای معاصر ملاحظه کاری و بیم و هراسهایی است که مورخ را وادار می‌دارد تا در بیان رویدادها مطلبی ننویسد که ارباب قدرت را برنجاند یا صاحبان دولت را بر ضد خود بشوراند. در تألیف این متن نمونه‌های این ملاحظه کاری کم نیستند.

قاضی وفا در سراسر کتاب خود اشاره صریحی به منابع مورد استفاده خویش ندارد. فقط در یک جا آن هم به هنگام گزارش درگذشت نادرشاه افشار می‌نویسد که فردوسی ثانی که صاحب تاریخ آن شاه بود، واقعه ناگزیر او را در سلک نظم آورده.^۱ این موضوع قابل توجه است زیرا نشان می‌دهد که او در بخارا یا در کرمینه به کتاب یکی از نویسندگان دربار نادری دسترسی داشته است. با اینکه می‌دانیم میرزا مهدی‌خان استرآبادی وقایع‌نگار نادرشاه نیز در سفر همراه او بوده است اما هنوز نشانه‌ای از اینکه قاضی وفا یا معاصران او به کتاب مشهور او تاریخ جهانگشای نادری دسترسی داشته‌اند یا خیر، در دست نیست و در متن تاریخ رحیم‌خانی نیز نویسنده هیچ اشاره‌ای به او ندارد. میرزا مهدی‌خان به هنگام قتل نادر در ایران نبود و به عنوان عضو هیأت سفارتی ایران در استانبول به سر می‌برد.

غیر از شنیده‌ها و دیده‌ها، یکی دیگر از مهمترین منابع قاضی وفا برای نگارش این کتاب، مکتوبات دیوانی بوده است. نامه‌ها و اسناد دیوانی از مهمترین منابع مورد استفاده

^۱ - ۱۱۶ ب. قاضی وفا دوبت از اشعار فردوسی ثانی درباره درگذشت نادرشاه را در تاریخ رحیم‌خانی نقل کرده است:

سرشب سرفتنل و تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت
به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جا ماند نه نادری

نقل این بیت نشان می‌دهد که او به تاریخ منظوم نادرشاه سروده فردوسی ثانی دسترسی داشته است. این نیز نمونه‌ای در رد این ادعا است که گفته می‌شود که پس از روی کار آمدن صفویان ارتباط ادبی یا فرهنگی ایران و آسیای مرکزی گسسته شد. فردوسی ثانی ملازم نادر بود و همراه او به هندوستان نیز رفت. او شرح جنگهای نادرشاه را در منظومه‌ای با نام شاهنامه نادری آورده است. نگاه کنید به: محمد علی طوسی، شاهنامه نادری (منظومه نادری)، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۹.

مورخان فارسی نویسی بود که به عنوان منشی الممالک یا وزیر یا دیگر مقامات درباری و دیوانی فعالیت داشتند. عضویت در دیوانسالاری و برعهده داشتن مناصب مرتبط با آن به خودی خود کار دسترسی به اسناد و مدارک اداری را آسان می‌کرد. بنابر نوشته قاضی وفا و نیز در این دستگاه عهده‌دار خدمات دیوانی بود و از این رو به این گونه از مدارک دسترسی داشت. اما او به دیگر شیوه‌های دسترسی به اسناد اداری نیز اشاره دارد. چنان که پیشتر آمد گاه مکتوباتی را که به دستور خان تهیه می‌شد، به او می‌دادند تا مضمون آنها را در متن کتاب بیاورد. یا اگر واقعه‌ای رخ می‌داد و مکتوبی از دوستی به او می‌رسید، وی آن را در کتاب خویش نقل می‌کرد. روشن است که در چنین مواردی معمولاً مکتوباتی که حاوی اخبار مهم بودند این بخت را می‌یافتند تا در متن تاریخ ثبت شوند. نمونه‌ای مهم از این نوع در متن تاریخ رحیم‌خانی نامه نادرشاه به محمدرحیم‌خان است که مضمون آن بنابر نوشته قاضی وفا این است:

چون امیر ذکاء تنویر به مطالعه آن صفحه مستبیر پرداخت چنان مکشوف رأی منیر او شد که بعد از وفور نوازش سلطانی آن نورالعین مراحم کشورستانی را رفعت جاه و بلندی دستگاه در کنف عنایت حضرت آله مصون و محفوظ باد. و ثانیاً بر مطلع رأی اصابت اثمای منتظم قواعد ملک و ملت و مرتقی مدارج احسان و معدلت مستور و مخفی نماند که چون توکیل ایالت عز و اقبال و تفویض امارت جاه و جلال به فکر متین و دیده دوربین او منوط و مربوط است و در اعظم امور صاحب اختیار خیر و شر و در جلال مهام والی نظام بحر و رابطه اخلاص او به علاقه اختصاص رسیده، باید که به امثال امر جهان مطاع و فرمان واجب الاتباع آثار خلوص نیت و صفای طویت را به ظهور آورده تمامی امرای ممالک توران و خاصان دربار شاه ابوالفیض‌خان و حکام ولایات ماوراءالنهر را به جناح استعجال و سایه شاه بال سعادت مال خود جای دهد و روسای هر ولایت و صنادید هر ناحیت را با بدرقه شتاب و بلد سعی و سرعت به سده دربار کیوان مدار رساند. و شاه قلی‌خان مروی را نیز در رکاب ظفر آیات خود، هم رفیق طریق گردانیده به عتبه سرادق گردون اساس بیارد و ضابطه مهام لشکر

نصرت اثر قوشون جلادت گستر را در قبضه اهتمام سرداران با صولت و قرائیان معتمد خود گذارد هر کس از قبول حکم و امثال فرمان سر مویی تجاوز مینماید و در انقیاد امر دقیقه‌ای [تساهل می‌فرماید به اشتعال نایره عتاب قهرمانی گزارش خواهد یافت و به التهاب بارقه عقاب صاحبقرانی سزاوار و مناسب حال خود را خواهد دید].^۱

مضمون این مکتوب ناظر بر اشاره نادرشاه برای برکناری ابوالفیض‌خان و به تخت نشاندن محمدرحیم‌خان است. قاضی وفا البته این رویداد را به گونه‌ای روایت کرده که گویا محمدرحیم‌خان به پاس حفظ شأن خاندان اشترخانی با آن موافق نبوده و به نادر پیشنهاد داده تا یکی از فرزندان خان به جای او برگمارده شود. منابع معاصر و از همه مهتمتر استرآبادی هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارند. اما محمدکاظم مروی بدان اشاره کرده و آن را از منظری متفاوت مطرح کرده است که نشان می‌دهد تمایل رحیم‌خان در این زمینه عامل اصلی به شمار می‌رفته است. روشن نیست که آیا این تمهیدات که به قصد کنار زدن خاندان ابوالفیض‌خان از قدرت صورت گرفته توسط نادرشاه اجرا شده یا محمدرحیم‌خان و ملازمان او برای جلوگیری از وقایع بعدی آن را به دربار نادر نسبت داده‌اند.

دیگر مکتوب مهمی که مضمون آن در این کتاب آمده نامه رحیم‌خان به ابوالفیض‌خان است. این نامه در ادامه گزارش کودتای محمدرحیم‌خان بر ضد ابوالفیض‌خان ذکر شده است. به نوشته قاضی وفا پس از آنکه رحیم‌خان به دستور نادر و به قصد کنار زدن خان بخارا از ایران روانه آنجا شد، ورود سپاهیان او به اطراف بخارا مایه اضطراب دربار بخارا گردید. رحیم‌خان با درک اینکه شاید این امر باعث عملی شدن نقشه او گردد اندیشید تا با فرستادن نامه-ای خان بخارا را آرام کند و بگوید که نباید نگران باشد:

بنابر آن روز پنجشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی سنه الف و ستون و مانه موافق اوایل توشقان ییلی و مقارن اواخر جوزا که موکب سعادت حصول از اکناف ولایت قراکول هم عنان نصرت و فلاح و هم رکاب رشاد و صلاح مجاوزت نمود، منشی زیبانویس شرح مقاصد را

^۱ - م: ۸۵ ب.

طلبید و به تحریر رقیمه سراپا مضمون به الفاظ و معانی مختصر مشحون امر فرمود. و بعد از ختم، کتابت مزبور به دست یکی از معتمدان عقیدت کیش سپرده به خدمت خاقانی ارسال نمود که غبار کدورت ایام از خاطر شهریار مضمحل باد. هر گوهری که از معدن قضا و قدر فیاض وجود می‌رساند و غواص کرم و جود به دست می‌آورد آن دولتی است ابدی و عنایتی است سرمدی. هر نقش که کلک اراده در لوح ازل به مقتضای یَفْعَلُ الله ما یَشاء کشیده، آن ورقی است دیدنی و هر قلمی که خامه قدرت بفحوائِ و یَحْکُمُ ما یُرید، رانده آن رقمی است خواندنی. پس باید که حضرت کامکار، هر دغدغه ناصواب را به خاطر عالی‌جناب راه ندهند و به خیالات مزخرف و مموه عبید و حشم ناقص‌الرأی تابع و فریفته نگردند.^۱

به نظر می‌آید این حيله‌ای بود تا امیر بخارا را از اقدامات بعدی غافل کنند. اقداماتی که سرانجام به برکناری او منجر شد.

نمونه دیگری از مکتوبات پراهمیت به عنوان منبع اخبار قاضی وفا، نامه‌ای است که علی‌قلی‌خان برادرزاده نادرشاه به فرماندهان قزلباشی نوشته است که قرار بود به دستور نادر برای برکناری ابوالفیض‌خان با رحیم‌خان همکاری کنند. این فرماندهان پیشتر و از زمان حضور نادر در بخارا در این نواحی مستقر شده بودند. این نامه به نامه یاد شده پیشین ارتباط دارند زیرا در آن خان افشار در برابر دستور عزل ابوالفیض‌خان از سوی نادر، از او حمایت می‌کند:

علی‌قلی‌خان از نواحی ولایت سیستان با امراء و سرداران عساکر منتشره عم بزرگوار خود، نادرشاهی پیغام و چاپران فرستاده همه را به مخالفت شاهی تحضیص و تحریص فرمود. از آن جمله رقمی مشحون به نصایح ارجمند و مستحکم به موافقت بیان و سوگند به نزد بهبودخان و حسن‌خان و جعفرخان و سایر سرکرده‌های قزلباشیه ارسال نمود که سعی بلیغ در صحت حال و رونق آمال شاه ابوالفیض به ظهور آرند و به هیچ‌وجه نگذارند که حاشیه بساط

دولت او پایمال حوادث ایام و مصایب دوران آید. و به هر شیوه مرضیه حامی احوال آن شاه همایون فال باشند.^۱

اینکه چگونه میان خاندان افشار و خاندان سلطنتی بخارا پیوندی نزدیک برقرار شده مستلزم پژوهشی نو و جامع است. اینجا و به کوتاهی باید گفت که پس از فتح بخارا، میان دو خانواده پیوند ازدواج برقرار شد. علی‌قلی‌خان با دختری از خاندان سلطنتی که دختر خان بود ازدواج کرد و بنابراین با خاندان سلطنتی بخارا پیوند یافت. در اواخر کار نادر و به هنگامی که سیستانیان بر ضد نادر شورش کردند، او علی‌قلی‌خان را برای سرکوبی آنان به سیستان فرستاد. اما وی سرانجام با سیستانیان بر ضد عموی خویش متحد و با لشکری از آنان به سوی خراسان رهسپار شد.^۲ به نظر می‌آید انگیزه او از فرستادن نامه به فرماندهان قزلباش حاضر در اطراف بخارا، مخالفت با نادرشاه و حمایت از پدرزن خویش بوده است. همچنین به نظر می‌آید این پیوندها در دهه‌های پس از آن و به هنگام یورش قاجاران به خراسان در آغازین سالهای فرمانروای آنان نیز به شکلی دیگر ادامه یافته است.^۳ افزون بر آنها مضمون چند مکتوب دیگر از جمله مکتوب محمدرحیم‌خان به امیر حصار^۴ و نامه صوفی‌جان محمد به رحیم‌خان^۱ نیز در متن کتاب ذکر شده‌اند. گاهی نیز در ذکر اشعار، آشکارا به نام شاعر اشاره کرده است.^۲

^۱ - م: ۱۱۳ ب.

^۲ - بر ای جزئیات این رویداد نگاه کنید به: استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، صص ۴۲۵-۴۲۴.

^۳ - امیر شاه‌میراد منفعت در اوایل سده سیزدهم و به هنگام رفتن آقا محمد خان قاجار به سوی خراسان، نامه‌ای برای نادر میرزا فرزند شاه‌رخ افشار که از خان قاجار فراری بود نوشت. از مضمون این نامه برمی‌آید که نادر میرزا که سرانجام توسط قاجاران دستگیر و کشته شد، با امیر بخار درباره وضع سیاسی خراسان و خطر قاجاریه نامه‌نگاری و شاید کمک درخواست کرده بود. امیر شاه‌میراد نیز ضمن دادن دلگرمی به او اشاره به دریافت نامه‌اش، از نادر میرزا خواسته بود تا همچنان با او در تماس باشد و نیز در نامه اشاره کرده بود که به مطالبی که حامل نامه به طور شفاهی به او خواهد گفت توجه کند. رونوشتی از این نامه برای نخستین بار در این کتاب منتشر شده است: منصور صفت گل و نویوآکی کندو (به کوشش)، پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارت بخارا) همراه با گزیده مکتوبات، موسسه مطالعات زبانها و فرهنگهای آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو ۲۰۰۶، ص ۴۲۶.

^۴ - م: ۱۸۷ ب.

قاضی وفا مضامین چندین مکتوب دیگر را نیز در تاریخ خود آورده است که نشان می‌دهد او به متن این مکتوبات دسترسی داشته است. با این همه اخیراً در درستی مندرجات این مکتوبات در متون تاریخی تردیدی صورت گرفته است. کوگلگن با اشاره به تصریحات قاضی وفا به استفاده از متن مکتوبات در کتاب خود، یادآور می‌شود که این امر "لزوماً به معنای آن نیست که این مکاتبات واقعا در اختیار او بوده است. زیرا در تاریخ‌نگاری اسلامی نقل عین متن نامه‌ها گاهی صورت نگرفته و بیشتر تخیلات مورخ بوده‌اند."^۱ ما هنوز پژوهشی جدی درباره ارزیابی میزان درستی و واقعی بودن مکتوباتی که در کتابهای تاریخی درج شده‌اند در دست نداریم.

الگوی عمومی تألیف این کتاب همان چارچوبه متعارف و مرسوم متون تاریخی فارسی است که از دوره اولیه آغاز تاریخ‌نگاری تثبیت شده بود. کانون گزارش، شرح حال و اقدامات فرمانروا است. او شخصیت اصلی کتاب و دیگران در حاشیه و در پیوند با او مطرح می‌شوند. نویسنده از رویه مرسوم مورخان ایرانی در ذکر خاندان رحیم‌خان استفاده می‌کند و می‌کوشد با ذکر خدمات آنان به خوانین هشترخانی، شایستگی آنان برای دستیابی به قدرت در زمانه هرج و مرج ماوراءالنهر و کنارزدن ابوالفیض‌خان را نشان دهد. بنابراین مهمترین کار او تلاش برای مشروعیت بخشیدن به فرمانروایی منغیته است.

توجیه مشروعیت قدرت خاندان منغیت در این کتاب نه تنها با توجه به قدرت قبیله‌ای آنان و نیز حضور آنان در دربار صورت می‌گیرد بلکه بنابر مرسوم متون تاریخی با توسل به خواب و رؤیا نیز انجام می‌گیرد. در متون تاریخی فارسی معمولاً خوابها اهمیت دارند. از سده دهم هجری به بعد و در تاریخ‌نگاری صفوی شخصیت اصلی حاضر در رؤیای فرمانروا بنابر اعتقادات شیعه، امام معصوم و گاه پیامبر است. اما در متون ماوراءالنهری حضور حضرت خضر

^۱ -م: ۱۹۰. همچنین نگاه کنید نامه های موجود در برگهای ۲۹۶، ۱۲۵، ۱۴۰.

^۲ -از جمله به نام شرف الدین علی یزدی (برگ ۱۱۲) و نیز مولانا ناظم هروی.

^۳ - Kugelgen, Ibid, p.107.

و خواجگان صوفی اهمیت دارند. قاضی وفا از همین الگو برای توجیه مشروعیت خاندان منفیت استفاده می‌کند. او در ذکر شرح حال اجداد محمدرحیم‌خان و درباره چاوش‌بی می‌نویسد که حضرت خضر را ملاقات کرد و او بشارت فرمانروایی این خاندان را داد:

چون پایه همت او به ذروه اعلی رسید روزی یکی از رجال الله بل خضر علیه السلام به خرگاه آن صاحب احسان و جود مقدم شریف ارزانی فرمود. چون میزبان آثار برکت در سیمای آن سرور روشن ضمیر ملاحظه فرمود شرط ضیافت به جای آورده موصلت ارجمندش را دیباچه فتوحات دانست. الحق این نزول مبارک فرجام آغازی بود از اقبال مسرت سرانجام. بیت:

ریاضت پیشگاه صاحب توانند هلال ارض ماه آسمانند
دل عارف وکیل انس و جان است برات روزی اهل جهان است

و علی الفور اظهار قاعده کرم نموده احضار مایده نعم ساخت و در افراط مسرت و ابتهاج میهمان غیبی کوشیده مراعات او را به حد کمال رسانید. آن کاشف استار خفیه از فرط شکفت خاطر و سرور ضمیر در حق او و اولاد او الی بطون السبعه دعای مستجاب را ایثار نموده احفاد او را بشارت به ارتقای معارج سروری داد و ابنای او را اشاره به تصاعد مدارج بلندافسری کرد.^۱

او در ادامه همین گزارش می‌نویسد که به هنگام وداع حضرت خضر، وی پسرش خدایاری را به همراه حضرت فرستاد و خضر نیز در میانه راه به این پسر نیز بشارت داد که صاحب دولت خواهد شد. قاضی وفا این رویداد را نه در رؤیا بلکه در بیداری و به گونه‌ای واقعی روایت می‌کند.

در جاهایی نیز قاضی وفا آگاهانه و یا مصلحت اندیشانه از ذکر جزئیات خودداری می‌کند. او در گزارش مرگ برادر محمدرحیم‌خان به آوردن گزارشی بسیار کوتاه در حد اشاره بسنده می‌کند و به نظر می‌رسد نخواستہ جزئیات حادثه را بیان کند. این کار او آنقدر شگفت

^۱ - م: ۹ ب - ۱۹ الف.

بوده که خود او نیز بدان توجه داشته و بنابراین کوشیده تا برای آن دلیلی ذکر کند. چون خامه رقت خصال را پای تردد در تعداد امور مصایب چنین فیروز اختری، لنگ بود شرح وقایع ماتم را درنوردیده مقید به دعای دوام دولت جهان پناهی گردید.^۱

در روایت قاضی وفا، اشاره به جشنها و استفاده از آنها برای تأیید حکومت اربابان او کمتر به چشم می‌خورد. معمولاً ذکر نوروز در متون تاریخی زمینه‌ای برای اشاره به فرمانروا و جزئیات مراسم آن ابرازی برای اظهار قدرت پادشاه به شمار می‌رفت. تحویل سال رویداد مهمی بود و این امر به ویژه درباره فرمانروایانی با منشأخاص بیشتر اهمیت پیدا می‌کرد. میرزا مهدی‌خان استرآبادی جشن نوروزی را در خدمت مشروعیت نادرشاه قرار می‌داد.^۲ در متن تحفه‌خانی اشاره‌های گاهگاهی به این مراسم دیده می‌شود. اما نویسنده علاقه‌ای به ذکر جزئیات آن ندارد. تنها در یک جا شرحی درباره جشن نوروزی محمدرحیم‌خان با تفصیل بیشتر ذکر می‌کند.

روز سه‌شنبه پانزدهم جمادی‌الاول ارباب ارضاد و اصحاب نجوم به خدام عتبه علیا معروض داشتند که در ساعت یازدهم این روز که منسوب به کوکب عطارد است خسروشرقی انتساب یعنی شاه ابلق سوار آفتاب به تختگاه برج شرف حمل نزول می‌فرماید. بنابرآن، امرعالی به قیام جشن نوروزی نفاذ یافته مخادیم محفل سپهر احتشام جهت تهیه اسباب سور، چون کواکب سیار و نجوم ثواقب در رفتار آمده ابواب شادی و فرح را به روی امرای عظام و اکابر ذوی‌الاحترام بازکرده، سمات انبساط گسترده و اصناف طعموم و روائج و انواع مأكولات و مشروبات را نثار مجلس طرب و سرور ساختند. از وفور نعم خوان کرم را سرشار و مملو نمودند. مطربان خوش‌الحان به نعمات نوروزی خارا گداز، آتش هوس و اشتیاق در دل

^۱ - م: ۲۰۳ ب.

^۲ - میرزا مهدی‌خان استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، به کوشش عبدالله انوار، چاپ یکم، تهران، ۱۳۴۱.

صص ۲۴۶، ۲۲۷، ۲۷۱، ۲۶۶. برای یک دیدگاه در این موضوع نگاه کنید به:

Ernest Tucker, "Persian Historiography in the 18th and early 19th century", in *Persian Historiography*, pp. 261-67.

مستمند عشاق افکندند و در آغاز بهار کامرانی آهنگ نوای خرمی و آوازه شادی و بی غمی به گوش کوچک و بزرگ ارم اساس جهاننداری رسانیدند.^۱

در ذیل تحفه‌خانی نیز وقتی به رفتن دانیال بی به تاشکند اشاره شده، ذیل نویس می‌آورد که وقتی او به کریمینه رسید: در آن موضع تحویل نوروز عالم افروز فرموده سران سپاه و امرایعالیجاه و اکابر فضیلت آگاه به خلعتهای فاخر و چکمنهای نبات و سقرلات و دیگر انعامات نوازش یافتند.^۲

در گزارشهای یاد شده قاضی وفا و ذیل نویس نمی‌کوشند تا تجدید طبیعت را به رویداد تجدید قدرت سلطان تشبیه کنند. کاری که استرآبادی با مهارت تمام درباره نادرشاه انجام داده است. به نظر می‌رسد مهارت‌های ادبی استرآبادی این امکان را برای او فراهم می‌آورده تا دست به این کار بزند. از این دیدگاه البته قاضی وفا شباهتی به استرآبادی ندارد.

نویسنده در بیشتر جاها بنابر قواعد واقعه نگاری، در شرح یک رویداد ابتداء در یک جمله به آن واقعه اشاره می‌کند. سپس با ذکر یک عبارت متعارف همان واقعه را با جزئیات بیشتر توصیف می‌کند. برای نمونه در ذکر رویداد لشکرکشی محمد رحیم خان به نسف که هنگامی که خان لشکر را آماده حمله ساخت "چاپران سریع البال مژده ... آورده خاطر خطیر امیر... را از دغدغه یوروش به جانب انتقام خصمان فارغ و مطمئن ساختند." سپس به دنبال این اشاره کوتاه به موضوع، گزارش تفصیلی آن را می‌آورد "تفصیل بیان مجمل آنکه" و بعد از این عبارت وقایعی را شرح می‌دهد که باعث شد محمد رحیم خان از لشکرکشی منصرف شود.^۳ و گاه عبارت مربوط به گزارش تفصیلی را عوض می‌کند "تفصیل این مقدمه مجمل آنکه."^۴

به نظر می‌رسد ساختار اصلی کتاب مبتنی بر سبک ذکر روزانه رویدادها با استفاده از تقویم متعارف آن روزگار بوده است. تقویم مورد استفاده در تاریخ رحیم‌خانی همان تقویمی

^۱ - م: ۲۱۱ ب.

^۲ - م: ۳۳۵ الف.

^۳ - م: ۱۶۲ ب.

^۴ - همان، ۱۶۵ ب.

است که در آسیای مرکزی و ایران عصر صفوی و پس از آن رایج بوده است. در این تقویم روزها براساس سال قدیم شمسی، ماهها برگرفته از تقویم هجری قمری و سال براساس تقویم مغولی - چینی بیان می شود مثلاً "هفتم جمادی الاول یازدهم حوت زمستان تخاقوی بیلی سنه ۱۰۶۷". در متون عصر صفوی نیز همین تقویم کاربرد داشته است.

قاضی وفا رویدادها را در ضمن این تقویم بیان می کند. در مواردی گزارش او سالشمارانه و کوتاه است. شاید او این بخشها را از یک پیش نویس که احتمالاً دفتر روزنامه او بوده نقل می کند. وقایع در این بخش در ذیل ذکر روز به روز قرار داده شده اند. این مورد به ویژه در برگهای ۲۰۶ متن به بعد بیشتر به چشم می خورد که با ذکر "روز دوشنبه" و "روز سه شنبه" و مانند آن بیان می شوند.^۱ در این قسمت رویدادها مفصل نیستند و فقط چکیده ای از رویداد گزارش شده است. تاریخهای رویدادها در این متن گاهی با جزئیات کامل ذکر می شوند: و قبیل چاشت هفدهم جمادی الثانی یوم مذکور.^۲ که در آن افزون بر ذکر ماه و روز، وقت جزئی تر "قبیل چاشت" نیز با دقت بیان شده است.

در این متن شمار زیادی از القاب و مناصب و اصطلاحات دیوانی ذکر شده اند که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ارون / خان کینکاش / قوغون / شهرداری برای قاضی القضاات اهل قبضه (برای گروهی از لشکریان) / ثلثات (درباره مالیات محصولات) /

یک نمونه قابل توجه اصطلاح "توره برداری" و "توره گردشی" است. به نظر می آید "توره برداری" مراسمی سلطنتی بود که در حضور امیر برگزار می شد:

امیر صاحب اختیار ساجت دربار گردون مدار یعنی دارالخلافه ارگ عالی را به وجود فایزالوجود، زیب نمایش و زینت آرایش داد و شاهزاده عالی جناب^۳ را جالس سریر جهانبانی

^۱ - همان، ۲۴۶ الف.

^۲ - م: ۱۱۳ الف.

^۳ - ب: شاهزاده عالیجناب عبدالعومن سلطان.

گردانیده و جمهور بزرگان امارت ایاب و نوابان جلالت انتساب، مراسم تهنیت توره‌برداری را به ظهور آورده هر یک به قشونات و هزاره‌جات خود انصراف و معاودت نمودند.^۱ اما "توره گردشی" رسمی در ارتباط با دسترسی به اموال از طریق غارت در زمانه آشوبهای سیاسی بوده است:

و با آنکه در این زمان از لشکرانجم گروه فرقه ایرانی و جماعه اوزبکیه تورانی، کثرت محشر اساسی در خارج حصار و داخل بخارا قرار و استقرار داشته، دیده حرص و آژایشان به اخذ و تاراج اموال مردم باز بود. و در چنین حالی که مسمی به توره گردشی است، در اصطلاح طوایف از قدیم‌الایام نهب و غارت را از واجبات تسلط و عناد خود می‌دانستند و ایشان به این امر قبیح را عین فرایض، از زلزله دهشت و صلابت شوکت‌مداری اهل مفاسد را کواکب طالع سوخته و مشعل گیرودار ناافروخته ماند.^۲ همچنین در گزارش رویدادهای پس از درگذشت محمد رحیم خان می‌نویسد:

چون حضرت خاقانی را فرزند خلف الصدق نبود به جز صبیبه ای که به پسر برادر نامدار خود داده بود نبیره او فاضل خان را که در حادثت سن بود به خانی برداشته سریر سلطنت را به وجود او مزین ساختند تا تفرقه توره گردشی که غایت آن تاراج و اخراج رعایاست فرونشینند و از موافقت امرا و سادات به هوا خواهی این دولت رفاهیت عامه برایاء حاصل آید.^۳

- ویژگیهای سبک

سبک نگارش تاریخ رحیم‌خانی منطبق با شیوه رایج فارسی‌نویسی نویسندگان ماوراءالنهری در سده‌های دهم هجری قمری به بعد است. این سبک تا اندازه ای قابل توجه از

^۱ - م: ۱۱۱ الف.

^۲ - م: ۱۱۱ الف - ۱۱۲ ب.

^۳ - م: ۳۰۹ ب.

ویژگیهای سبک نویسندگان برجسته دوره پیشا اوزبکی پیروی می‌کند. تأکید نویسنده بر استفاده از صنایع ادبی و آوردن استعارات و کنایات همراه با ذکر نمونه‌های از اشعار متناسب با بحث و نیز آوردن آیات قرآنی و احادیث نشان دهنده مهارت‌های ادبی و مذهبی و در عین حال منشیانه او است. به نظر می‌آید نویسنده تحت تأثیر سبک سعدی نیز قرار داشته است و در توصیفات طبیعی از گلستان سعدی تقلید و گاه تضمین می‌کند: "... و بلبل خوش خوان به ثنای ملک منان بر منابر اغصان آهنگ نغمه‌سرایی نمود".^۱ که با استفاده از مضمون این شعر مندرج در دیباچه گلستان سعدی ساخته شده است:

پیرهن برگ بر درختان	چون جامه عید نیکبختان
اول اردیبهشت ماه جلالی	بلبل گوینده بر منابر اغصان
بر گل سرخ از نم افشاده لال	همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

به نظر می‌آید میان دوبخش اصلی این کتاب یعنی متن دوره محمد رحیم خان و ذیل آن می‌توان تفاوت‌هایی در زمینه سبک ملاحظه کرد. سبک قاضی وفا، ثری نسبتاً پخته و مطابق قواعد نگارش‌های منشیانه دارد. شاید همین امر و افزون بر آن ملاحظات سیاسی و مصلحت‌های تاریخ معاصر، باعث ابراز پاره‌ای انتقادات به آن نیز شده است. در آغازین سالهای سده بیستم میلادی، جهانگیر بیگ بی دادخواه، حاکم ایلات یکه باغ به میرزا عبدالقادر کشی دستور داد تا با زدودن آرایه‌های ادبی، نسخه‌ای روان از این کتاب فراهم آورده و آن را خلاصه کند.^۲ بررسی دقیق متن نشان می‌دهد که قاضی وفا به دلیل مهارت‌های ادبی و مذهبی در جای جای متن از آیات قرآنی و احادیث و اشعار استفاده می‌کند. عجیب است که این موضوع مورد توجه قرار نگرفته و برعکس چنین اظهار شده که "از آیات قرآن و اشعار به ندرت نقل می‌شود".^۳

^۱ - م: ۷۶ ب.

^۲ - Kugelgen, p. 110.

^۳ - Ibid. p. 110.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که سبک تقلیدی متن در بخش دوم تحت تأثیر روند تدریجی بومی و محاوره ای شدن فارسی ماوراءالنهری قرار می‌گیرد.^۱ اگرچه الگوی تألیف هنوز سبک متعارف نثر فارسی متأثر از نویسندگان عهد تیموریان است، با این همه نشانه‌های تأثیر لهجه محلی در متن دیده می‌شود. این امر در ذیل‌های تاریخ رحیم‌خانی بیشتر آشکار است. مثلاً در بخش ذیل و در موضوع ستیزه میان دانیال بی و مخالفان او می‌نویسد: چون روز بیگاه بود، فتح قلعه را موقوف داشته عنان مراجعت باز کشیدند.^۲ بیگاه در محاوره قدیم شرق ایران به معنای غروب خورشید و فرارسیدن شب است و هنوز در منطقه سیستان کاربرد دارد. در نمونه ای دیگر می‌نویسد: عقیده آنکه اورا گذاشته به صوب سمرقند رفتن ممکن نی.^۳ این سبک در جاهایی ویژگی‌هایی دارد که شاید بتوان آن را نشانه تأثیر گویش محلی دانست. در بازگشت دانیال بی به بخارا می‌نویسد: روز یکشنبه چهارم ماه مذکور داخل مستقر شرف و اجلال گردیدند، واضح باد کاربرد عبارت " واضح باد " برای تأکید صورت گرفته است. به طور معمول مورخان حرفه‌ای از این لحن استفاده نمی‌کردند. در تاریخ رحیم‌خانی به ویژه در بخش اعظم آن که نوشته قاضی وفا است، این عبارت به کار نرفته است.

سبک تقلیدی در گفتار و بیان رویدادها گاهی سبب شده تا نویسنده ذیل تحفه‌خانی شاید در آنچه نوشته به درستی معنای دقیق اصطلاحات و عبارات توجه نداشته یا از معنای اصلی آن اطلاع نداشته است. برای نمونه او می‌نویسد:

بنابر آن جارچیان به فرمان امیرالامرای کامران، به احضار لشکرها مثال داده، جار رسانیدند.^۴

^۱ - به این موضوع در پژوهشی دیگر اشاره کرده و نوشته‌ام که تأثیر لهجه بخارایی در اسناد و نامه‌های دیوانی امارت بخارا نیز دیده می‌شود. نگاه کنید به، پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر، ص ۹۵-۹۳.

^۲ - م: ۱۰۱ ب؛ نسخه ناقص تویبونکو که ذیل مندرج در این متن از آن گرفته شده است. برگ ۲۶۴ الف.

^۳ - همان. برگ ۲۶۶ الف.

^۴ - همان. برگ ۲۶۴ الف.

^۵ - م: ۲۶۵ الف.

در اصطلاح دیوانی، مثال نوعی از فرمان سلطنتی یا از دروه صفوی حکمی بود که از سوی مقام صدر ابلاغ می‌شد. در این جمله این ابهام وجود دارد که آیا نویسنده این اصطلاح را هم سنگ با فرمان به کار برده یا چنانکه از ظاهر عبارت پیداست، جارچیان آن را داده یا جار زده اند. گاه نشانه فعل مضارع به این صورت به کار رفته است: دمار از خان ومان اعدای پریشان روزگار می‌برآوردند. در سراسر این متن عبارت "همچنین" به صورت "اینچنین" به کار رفته است.

- مقایسه

با توجه به آنچه آمد، می‌توان محتوای این کتاب را در دو بخش مرتبط باهم دسته بندی کرد. بخش یکم که مفصل ترین قسمت نیز هست، به تاریخ آسیای مرکزی و به طور خاص تاریخ روی کار آمدن مغیثیان اختصاص دارد. بخش دوم گرچه به تفصیل بخش یکم نیست اما به دلیل دربرداشتن آگاهی‌هایی نو درباره تاریخ ایران در دوره افشاریه اهمیتی ویژه می‌یابد. در این بخش روایتی از حضور نادرشاه در ماوراءالنهر و در بخارا مطرح شده که تاکنون در تحقیقات مربوط به افشاریه مورد توجه قرار نگرفته است. با این همه نباید درباره درستی و یا جامعیت اطلاعات این بخش گزافه گویی کرد. با این که قاضی وفا به منابعی درباره تاریخ ایران دسترسی داشته است اما میزان آگاهی او از تاریخ ایران در اواخر عهد صوفیه ناچیز و گاه نادرست است. برای نمونه او می‌نویسد که شاه سلطان حسین توسط نادر از سلطنت خلع شد. او می‌نویسد که نادر:

در اوایل حال زیاده از اسب و تازیانه سرانجامی نداشت و نسب خود را به قبیله ترکمان افشارمی‌رسانید. به قدرت فاعل مختار که کل یوم هوفی شأن از آثار جلال او است یوماً فیوماً ترقی به مدارج کمال و آنآ فآنآ تصاعد به معارج اقبال در اطوار خود مشاهده می‌کرد و از صبح تا مساء و از غدو تا رواج تواتر و توارد لطایف غیبی را ردیف حال و مقارن آمال خویش ملاحظه می‌فرمود. تا به مرتبه امارت رسیده فتح مشهد مقدس رضویه نموده " در مسند

کامروایی متمکن گشت. و در کم فرصتی در آن منصب جلیل‌القدر نیز فایق بر اهل دستگاه شد و شاه سلطان حسین قزلباش که درو باده شاه اسماعیل سرخ کلاه بود و در پای تخت اصفهان جلجل جهان‌داری می‌نواخت کسوت سلطنت و تشریف ایالت را از بر او خلع نموده صدای غلغله کوس شاهی به ثریا رسانید.^۱

گزارشهای او درباره نادرشاه و نقش نیروهای ایرانی در ماوراءالنهر در اواخر عهد ابوالفیض خان هشرخان و زمینه‌های به قدرت رسیدن محمد رحیم خان بسیار اهمیت دارند. روایتی که در این کتاب درباره ناتوانی نظام سیاسی ماوراءالنهر و حضور چشمگیر ایرانیان در تحولات سیاسی این منطقه درج شده در گزارشهای نسل بعدی مورخان دربار بخارا به صورتی مجمل و گاه حتی انتقادی مطرح شده است. در میان نسخه‌های موجود از این کتاب، بر برگ آغازین نسخه اساس این تصحیح، یادداشتی انتقادی آمده است که نشان می‌دهد سبک و شاید محتوای نوشته قاضی وفا مورد تأیید نسلهای بعدی دربار بخارا نبوده است. متن یادداشت این است:

ازین تاریخ، تاج التواریخ شریف اغاتقی مفصل و جامع و سخنان درست نوشته شده. درین تاریخ اکثری کلمات واقع شده را گذاشته، به عبارت راقم تاریخ بنای خود را گذاشته و هم بنابر خوش آمدن خان الفاظ ضروری که در تاریخ بودن آن از جمله ضروریات است، واگذاشته بنابراین تاریخ مذکور؟ فی الواقع از مخالف؟ مسموع شده بود که جناب امیر فردوس مکانی سید امیر حیدر به این تاریخ التفات نفرموده اند و الحق؟! ... مصنف خیر و شر بنویسد تا که مطالعه کنندگان را مفید افتد. غرض از تاریخ آن است که هر چیزی که ملوک اختیار کرده‌اند که باعث زوال دولت شده و آن چیزی که اشتغال نموده باعث نیکامی گردیده و به چه تدبیر دشمنان را از پای انداخته‌اند. اینچنین کلمات را علی هذاالقیاس کماکان درج کردن در کار است تا که خوانندگان تواریخ را تجربه حاصل گردد.^۲

^۱ - برگ ۲۵ الف - ۲۶ ب.

^۲ - برگ ۱ اب.

گرچه در یادداشت کنونی آشکارا به موضوع اشاره نمی‌شود اما می‌توان استنباط کرد که سبک تألیف قاضی وفا و نیز دیدگاه‌های او در مبالغه درباره محمد رحیم خان و از همه مهمتر اشاره‌های او به نقش چشمگیر ایرانیان در روی کارآمدن سلسله منغیته در بخارا سبب طرح این نوع انتقادات شده است.^۱ پیشتر نیز مطرح شد که تاریخ رحیم‌خانی به رغم اهمیتی که داشته تاکنون نشر نیافته بوده است. آنچه درباره اوایل فرمانروایی منغیتیان در اختیار پژوهشگران قرار داشته بیشتر بازنویسی‌های بعدی از گزارش قاضی وفا است که در آنها تکاپوهای نادرشاه در بخارا و نیروهای قزلباش در ایجاد تغییرات سیاسی در این منطقه کمرنگ جلوه داده شده است.^۲

^۱- به ویژه نگاه کنید به: برگ ۲۴ الف. نویسنده در این بخش با اشاره به ظهور محمد رحیم خان منغیت می‌نویسد که چون این امیر، برکشیده نادرشاه بود، شایسته دانسته تا درباره این پادشاه ایران گزارشی ارایه کند. چون اختر اقبال امیر کامکار از افق تربیت پادشاهی طالع شد که سلاطین زمان غاشبه اطاعت او بردوش فرمان برداری کشیدند و گردن کشان دوران سر انقیاد از گریبان موافقت او بیرون آورده سر مویی از حکم جهان مطاع او انحراف نوزیدند، لاجرم لازم آمد که مقدمه ای چند از آغاز و انجام ترفع و اقتدار او مسطور رقم بیان گردد. در طلیمه تیر دستگاه خسرو جمجاه نادرقلی شاه ایرانی.

^۲- احمد مخدوم دانش در رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته اساسا به دوره استقرار حاکمیت آنان نپرداخته و از دوره امیر شاهمراد به بعد را مورد توجه قرار داده است. او کوشیده تا این امیر را یک "غازی" معرفی کند که "به نیت غزوه چندین کره تا خاک طهران!!" یوروش کرده داد از نهاد شیعه بیرون آورد و هر باری قتل و غارت ایشان می‌نمود." (ص ۲۱) شاید همین دل بستگی‌های دانش باعث شده تا به دوره آغازین این خاندان و روی کار آمدن آنان توسط نادرشاه و قزلباشان یا به سخن بهتر سپاهیان شیعه ایران بی‌توجه باشد. عبدالعظیم بوستانی بخارایی نیز در تحفه شاهی گزارش قاضی وفا را رونویسی و چکیده نویسی و در جاهایی بازنویسی کرده است. او گرچه کلیات مطالب به این بخش را می‌آورد اما در عین حال قصد دارد تا محمد رحیم خان را در این رویداد مستقل معرفی کند. نمونه دیگر روایت چکیده میر عبدالکریم بخاری است که در آن عناصر اساسی گزارش قاضی وفا حذف و پاره‌ای مطالب بدان افزوده شده اند. نگاه کنید به:

Mir Abboul Karim Boukhary, *Histoire De L'Asie Centrale*, Translated by Charles Schefer, Amsterdam 1970. Pp.44-53. شفر در این چاپ، تصویر متن نسخه فارسی کتاب بخاری را نیز منتشر کرده است. مطلب جالبی که

در این کتاب ذکر می‌شود، بخشی از تأثیرات ایرانی بر دربار و زندگی روزانه بخارا است. میر عبدالکریم می‌نویسد که محمد رحیم خان "گيرودارش به طور قزلباش با شکوه بود" و وزیر اعظم او دولت قوش بیگی نیز

انعکاس رویدادهای مربوط به اقدامات نادرشاه در بخارا در کتاب تحفه خانی نیازمند بررسیهای بیشتری است که در اینجا مجال آن نیست. آنچه به کوتاهی در این باره می‌توان نوشت این است که به نظر می‌آید اقدامات نادر در آسیای مرکزی بخشی از یک برنامه بزرگتر برای ایجاد یک شاهنشاهی با شکوه و بزرگ بوده است. اگر به روند رویدادهای منجر به تسخیر بخارا و نیز برنامه‌های او پس از بازگشت از ماوراءالنهر توجه شود بخشی از این ادعا تأیید می‌شود. نادر ابتداء وضع داخلی ایران را سامان داد. سپس به دهلی رفت و در آنجا محمد شاه هندی را به شاهی دست‌نشانده تبدیل کرد. سپس به بخارا رفت و ابوالفیض خان را از مقام خانی به مقام شاهی برکشید. این نکته اهمیت دارد که چرا نادرشاه به دست خود تاج شاهی "بر سر خان بخارا گذاشت؟" مروی در روایت بازگشت نادرشاه از بخارا، از او با عنوان حضرت "شهنشاهی" یاد می‌کند.^۱ در اسناد هلندی نیز چنین آمده که نادرشاه پس از بازگشت از بخارا خود را "شاهنشاه" نامید.

در ۲۹ نوامبر، نادر فرمانی صادر کرد که به موجب آن از این پس در نامه‌ها و خطبه به جای اینکه از او با عنوان ولی نعمت یاد شود، به عنوان شاهنشاه عالم، نادر دوران، دارای ایران، تاجبخش هندوستان، خوارزم و قلمرو اوزبکان قلمداد شود.^۲

می‌توان گفت که نادرشاه پس از این فتوحات می‌خواسته است تا قلمروی بزرگ را به یک پادشاهی بزرگ همانند شاهنشاهیهای پیش از اسلام تبدیل کند. گرچه در متون دوره نادری اشارات صریح به این قصد دیده نمی‌شود اما از اظهارات ضمنی نادر شاه و اطرافیان و نیز از اقدامات او می‌توان به این نتیجه رسید. برای نمونه هنگامی که نادر از بخارا به قفقاز لشکر

ایرانی تبار بود و قاضی بخارا با قلیان به درخانه پادشاهی می‌رفت و رسم قلیان کشیدن به رسم قلباش در شهر و بازار [بخارا] جاری بود. (صص ۵۴-۵۳)

^۱ - محمد کاظم مروی، نامه عالم‌آرای نادری، به کوشش محمد امین ریاحی، جلد دوم، تهران ۱۳۶۹، ص ۷۹۸: بوستانی، تحفه شاهی، ص ۲۰.

^۲ - برای نمونه نگاه کنید به، جلد دوم ص ۸۴۴.

^۳ - Floor, Willem, *Nader Shah: God's Wrath and Punishment* (based on an earlier version published in Persian in Tehran in 1989) cited in: Michael Axworthy, *The Sword of Persia Nader Shah, from Triba Warrior to Conquering Tyrant*, I.B.Tauris, 2006, p227.

کشید و پس از آن به عتبات رفت، در نجف یکی از نزدیکترین ملازمان او به نام میرزا زکی از نادر درخواست کرد تا به او اجازه دهد که از امور سیاسی کناره‌گیری کرده و در نجف مجاور شود و از آنجا به سفر حج نیز برود. نادر در پاسخ او گفت: این دفعه در رکاب سعادت انجام چند صبا‌چی به خدمات ما اشتغال داشته باش که ان شاء الله تعالی بعد از تنبیه و تأدیب متمردان ممالک ایران، قدم در مملکت روم [عثمانی] گذاشته تو را به شریفی کعبه معظمه مشرف و سرافراز خواهم گردانید.^۱ با این همه عجیب است که نه نویسنده *تحف‌الخانی* و نه محمدکاظم مروی درباره یکی از مهمترین برنامه‌های بلند پروازانه نادرشاه برای ایجاد این امپراطوری یعنی نقشه اتحاد اسلام او اشاره نمی‌کنند. قاضی وفا گرچه به اخبار پراکنده همراهی محمد رحیم خان با نادرشاه در قفقاز و در جنگ بر ضد داغستانها و با رومیه اشاره دارد اما هیچ مطلبی درباره انجمن مذهبی نجف که در آن علمایی از بخارا نیز شرکت داشتند، ندارد. مروی نیز به این رویداد مهم اشاره نکرده است.^۲ شرح کامل این رویداد در *تاریخ جهانگشای نادری* آمده است. استرآبادی به تفصیل جزئیات انجمن نجف را ثبت کرده و وثیقه آن را که خود او تحریر کرده در متن کتاب خویش آورده است.^۳

^۱ - *عالم‌آرای نادری*، جلد سوم، ص ۹۳۲. پس از گشودن بخارا در مکاتبات رسمی و گفتگوهای سیاسی، قلمرو دولت ایران شامل همه مناطق فتح شده ذکر می‌شد. نادر به هنگام تعیین تقی خان شیرازی به عنوان مستوفی الممالک "حل و عقد و قبض و بسط امور ممالک ایران و هندوستان و ترکستان و غیره بلاد محروسه و درگاه کعبه اشتباه خود را به رأی رزانت آرای وی منوط و مربوط داشت." (همان، جلد دوم ص ۸۰۳)

^۲ - مروی فقط اشاره می‌کند که نادر به نجف رفت و آرامگاه حضرت علی را تزیین کرد. اما به این جلسه مهم اشاره نمی‌کند. (همان، ص ۹۳۱-۹۳۰)

^۳ - صص ۳۹۵-۳۸۷. او تصریح دارد که در این انجمن "علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران" همراه با علمای عتبات و حله و بغداد حاضر بودند. در پایان وثیقه یا بیانیه نجف علمای آسیای مرکزی مفاد آن را تأیید و امضاء کردند "عقیده اقل الدعاء قبه الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقیده صحیحیه اسلامیه اهالی ایران به نحوی است که علمی فوق بیان نموده‌اند. و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیرالانام می‌باشند" (ص ۳۹۴). توجه به این وثیقه اهمیتی اساسی دارد و می‌تواند راهگشایی برای بسیاری از دشواریهایی باشد که هم اکنون گریبانگیر جوامع اسلامی شده است.

جنبه دیگر اهمیت بخش افشاری کتاب تحفه‌خانی، سرنوشت سیاسی محمد رحیم خان است. تاکنون در پژوهشهای مربوط به تأسیس امارت منفیتی، به دوره همراهی او با نادرشاه توجهی جدی نشده است. واقعیت این است که پس از بازگشت نادرشاه از بخارا و در سراسر دوره تا زمان مرگ او، محمدرحیم خان و سپاه تورانی همراه او در نبردهای نادر شاه شرکت داشتند. از سوی دیگر دولت ایران از این خان بخارایی و لشکر او به مثابه واسطه‌ای برای سروسامان دادن به پیوند خود با بخارا استفاده می‌کرد. نزدیکی محمد رحیم خان به نادرشاه و اعتمادی که پادشاه ایران به او داشت سبب شد تا در چند نبرد مهم از جمله در جنگ بر ضد لرگیهای داغستان، نیروی تورانی به مثابه نیرویی کارآمد در جهت تحقق اهداف دولت ایران عمل کند.^۱

می‌توان گفت که زمینه‌های کسب قدرت در بخارا توسط رحیم خان در همین زمان و به تدریج و در پی پشتیبانی جدی دولت ایران از او آماده شد. محتوای کتاب قاضی وفا به تصریح به همین نقش مهم دولت ایران در پیروزیهای بعدی محمد رحیم خان می‌پردازد. اما از آن روشتر گزارشهای محمد کاظم مروی است که با جزییات فراوان به این موضوع پرداخته است. به نظر می‌آید کتاب مروی منبعی با ارزش درباره تاریخ سیاسی آسیای مرکزی در این دوره می‌تواند باشد. منبعی که اطلاعات آن در این باره از سوی محققان حوزه آسیای مرکزی چنانکه باید شناخته نیست. آنچه درباره تاریخ آسیای مرکزی در کتاب قاضی وفا به اجمال آمده در کتاب مروی با ذکر جزییات و البته از منظری دیگر گزارش شده است. مروی که خود اهل مرو و آشنا به مناسبات قدرت در ماوراءالنهر بود، حتی در اعزام سپاهیان ایرانی به آسیای

^۱- نامه علم‌آرای نادری، جلد دوم صص ۸۰۰، ۸۴۶، ۸۴۹، ۸۵۸، ۸۵۹ دراین بخشها از او با القابی همچون، والی ترکستان، نواب رحیم خان و رحیم خان اوزبک نام برده می‌شود.

مرکزی مشارکت داشت و لشکر نویس بود.^۱ او رویدادهایی را که در فاصله سالهای آخر فرمانروایی نادرشاه در این منطقه دیده ثبت کرده است.

از دیدگاهی مقایسه‌ای نیز این متن اهمیت دارد. درباره روی کارآمدن منفیتی در بخارا متن معاصر ماوراءالنهری دیگری جز تحفه‌خانی در دست نیست. با این همه چون این رویداد با تاریخ ایران عصر افشاریه پیوند خورده است، منابع افشاری به عنوان روایاتی هم زمان اهمیت دارند. روشن است که قاضی وفا، و مورخان افشاری به ویژه میرزا مهدی خان استرآبادی و محمد کاظم مروی هر یک روایت منطبق با مصالح و منافع سروران خود را نوشته اند. قاضی وفا در ذکر شایستگی‌های محمد رحیم خان مبالغه می‌کند و مورخان افشاری درباره شکوه نادر شاه گزافه می‌گویند. با این همه گزارش این دو دسته از منابع درباره رویدادهای آسیای مرکزی در این دوره گذار در کنار هم اهمیت دارند. به ویژه باید درباره جزییاتی که توسط محمد کاظم مروی در کتاب نامه عالم آرای نادری طرح شده توجه داشت. گزارش او درباره تحولات آسیای مرکزی در این دوره با روایت قاضی وفا در بسیاری از موارد متفاوت و حاوی تفصیلاتی با ارزش است. این جزییات در کتاب تاریخ جهانگشای نادری کمتر دیده می‌شود. امیدوارم نشر این کتاب به ارتقای دانش پژوهشگران درباره تاریخ نویسی فارسی در ماوراءالنهر (آسیای مرکزی) و نیز توجه به زمینه‌های مشترک فرهنگی جوامع فارسی زبان و همچنین پیشبرد همکاریهای علمی جامعه علمی ایران و ژاپن یاری رساند.

منصور صفت گل

توکیو/هشتم مرداد ماه ۱۳۹۲

۲۰۱۳/۰۷/۳۰

^۱ - "و مسود این اوراق در آن سفر [لشکر کشی به بلخ] به امر لشکر نویسی عازم ام البلاد گردید." (مرو، جلد

دوم ص ۸۲۸ نیز نگاه کنید به ص ۸۳۰ تا ۸۳۲)